

معرفی کتاب



سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایهٔ خشونت

نویسندگان: نورث، والیس، وب و وینگاست
مترجمان: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور

فهرست مطالب

۲.....	تصویر روی جلد کتاب.....
۳.....	۱. کلیات.....
۳.....	۲. معرفی محتوای کتاب.....
۳.....	دیدگاه نورث از وضعیت طبیعی.....
۱۴.....	کره جنوبی.....
۱۶.....	بنگلادش.....
۲۰.....	هند.....
۲۱.....	فیلیپین.....
۲۸.....	مکزیک.....
۳۶.....	شیلی.....
۴۱.....	جمهوری دموکراتیک کنگو.....
۴۶.....	زامبیا.....
۵۳.....	موزامبیک.....

تصویر روی جلد کتاب



معرفی کننده کتاب:

سلمان قاراخانی (پژوهشگر پویش فکری توسعه) / تابستان ۱۳۹۷

۱. کلیات

۱-۱. شناسنامه کتاب

انتشارات روزنه

سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت

نویسندگان: نورث، والیس، وب، وینگاست

مترجمان: محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی‌پور

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴۵-۶۷-۹

تلفن انتشارات: ۰۲۱۸۸۸۵۳۶۳۱

<http://www.rowzanehnash.com>

Email: info@rowzanehnashr.com

۲-۱. مخاطبین اصلی کتاب

سیاست‌گذاران و کلیه پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

۲. معرفی محتوای کتاب

۱. دیدگاه نورث از وضعیت طبیعی

۱-۱. مقدمه

در تبیین فرآیند توسعه، اندیشمندان نظرات متنوع و از جنبه‌های گوناگون را مطرح ساخته‌اند. نورث^۱ به عنوان یکی از اندیشمندان، گذار جوامع از نظام‌های دسترسی محدود

1. North

به نظام‌های دسترسی باز را مسئله‌ی دوم توسعه می‌داند و معتقد است مسئله‌ی اول با حرکت جوامع دارای نظام دسترسی محدود به سمت آشکالی از سازمان اجتماعی سروکار دارد که بازده اقتصادی بیشتر، خشونت کمتر، نتایج سیاسی باثبات و رفاه و آسایش فردی فراوان‌تر را امکان‌پذیرتر می‌سازد. در تمامی نظام‌های دسترسی محدود، کنترل خشونت عنصر قانونی به حساب می‌آید و لذا این امر برای مسئله‌ی توسعه نیز قانونی است.

یکی از مسائل مهم در گذر از وضعیت طبیعی کنترل خشونت است. جوامع گوناگون با اعمال سیاست‌هایی که معمولاً از نهادهای کشورهای توسعه‌یافته کپی‌برداری شده است با برهم‌زدن توزیع رانت ذی‌نفعان منجر به بروز خشونت از جانب آنان می‌شوند. بنابراین جهت گذر از وضعیت طبیعی ابتدا باید در جوامع، ائتلاف حاکم تشکیل شده، سپس روابط غیرشخصی جایگزین روابط شخصی شود؛ رانت‌های مولد جایگزین رانت‌های نامولد شود و درنهایت با ایجاد نهادهای فراگیر، زمینه‌ساز تخریب خلاق در بازار سیاسی و اقتصادی بشود. جوامع با نظم دسترسی محدود با سه حالت شکننده، پایه و بالغ و روبرو هستند. در شرایط شکننده هر گروهی پتانسیل ایجاد خشونت را دارد و به تدریج با حرکت به سمت جامعه بالغ، اعمال خشونت منحصر به ائتلاف حاکم خواهد شد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی با عمر دائمی ایجاد خواهد شد. جهت دستیابی به نظم با دسترسی باز باید شرایط آستانه‌ای شامل حاکمیت قانون برای فرادستان، عمر دائمی سازمان‌ها و کنترل ارتش به وسیله غیرنظامیان مهیا شود. جهت طی شدن این مسیر ذی‌نفعان باید به این نتیجه برسند که با تغییر جهت ماتریس نهادی، نفع آنان در بلندمدت نسبت به حفظ شرایط فعلی بیشتر خواهد بود و به همین سبب در ابتدا در ساختار سیاسی و در ادامه در ساختار اقتصادی اصلاحاتی را انجام خواهند داد.

۱-۲. جوامع با نظم دسترسی محدود

وضعیت طبیعی یک نوع از ترتیبات سیاسی است که در آن نظام سیاسی با بهره‌گیری از نظم اجتماعی با دسترسی محدود، ورود اقتصادی را جهت خلق رانت محدود ساخته، سپس رانت خلق شده را برای تثبیت نظام سیاسی و محدودکردن خشونت به کار می‌برد. گروه‌های قدرتمند از امتیازات ارزشمندی مانند حقوق انحصاری برای تجارت، انحصار

در تولید سیمان یا مخابرات، حق انحصاری برای ایجاد بازار در مناطق خاص، یا انحصار در واردات کالاهای پرمصرف برخوردارند. خلق قاعده‌مند رانت از طریق محدود کردن دسترسی‌ها در وضعیت طبیعی صرفاً روشی برای پرکردن جیب ائتلاف مسلط نیست، بلکه ابزاری اساسی برای کنترل خشونت به‌شمار می‌رود.

گروه‌های ذی‌نفع تازمانی که احساس کنند شرایط صلح به منافع آنان صدمه‌ای وارد نمی‌سازد برای پایداری وضعیت موجود و کنترل خشونت از جانب سایر گروه‌ها تلاش می‌کنند، اما در صورتی که هرکدام از این گروه‌ها احساس کند با به هم زدن نظم موجود منافع بیشتری را به دست می‌آورند اقدام به اعمال خشونت می‌کنند. در واقع رانت حاصل از صلح برای کارشناسان خشونت عبارت است از تفاوت مثبت یا منفی بازده دارایی‌های آنها در هنگام ننجنگیدن نسبت به زمان جنگ.

خشونت در ابعاد متعددی بروز می‌کند. خشونت را می‌توان در قالب برخورد فیزیکی یا تهدیدات قهری به برخورد فیزیکی اعمال کرد. هردو اقدام، برخورد خشن و تهدید قهری از عناصر خشونت هستند. پیش‌نیاز لازم برای تشکیل گروه‌های اجتماعی بادوام بزرگ، شیوه کنترل خشونت است. کنترل خشونت به ساختار روابط میان افراد قدرتمند و حفظ آن روابط بستگی دارد. مواجهه وضعیت طبیعی با خشونت از طریق یکپارچه‌سازی کنترل آن صورت نمی‌گیرد؛ برخی از آنها با استفاده از پراکندن خشونت در جامعه الگویی از منافع اقتصادی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی خلق می‌کنند که به افراد قدرتمند انگیزه می‌دهد تا از خشونت استفاده نکنند. بارزترین شکل خلق رانت در جوامع، توانایی تشکیل سازمان‌هایی است که توسط اجتماع تأیید و پشتیبانی بشوند.

وضعیت طبیعی به‌رغم ثبات، ایستا نیست و هیچ ائتلاف مسلطی حالت دائمی ندارد. جوامع مدام با تکانه‌ها و تغییرات غیرمنتظره روبرو می‌شوند، به‌طوری که روابط داخلی درون ائتلاف مسلط دچار بی‌ثباتی می‌شوند. سیاست‌ها و تصمیمات رهبران در درون وضعیت طبیعی به پیامدهای ناخواسته می‌انجامد که شرایط پیش روی ائتلاف مسلط را تغییر می‌دهد. رهبران و اعضای ائتلاف هیچ‌گاه از نتایج اقدامات خود اطلاعی ندارند و به‌صورت دوره‌ای مرتکب خطاهای جدی می‌شوند. تغییرات پیش‌بینی نشده قیمت‌های نسبی، بلایای طبیعی، آفت و خسارات وارد شده به محصولات کشاورزی، دگرگونی

فناوری، خصوصت‌های جدید با همسایگان، همگی بخشی از دنیای بیرون وضعیت طبیعی هستند. همه جوامع در معرض تکانه‌های تصادفی و غیرمنتظره قرار دارند. در وضعیت طبیعی، این تغییرات بر توزیع پتانسیل خشونت‌زایی اثر گذارسته و در عین ایجاد تغییرات در عضوگیری ائتلاف مسلط در پی بالا آمدن گروه‌های قدرتمند جدید و افول گروه‌های قدیم، مذاکره جدید درمورد توزیع امتیازات و رانت‌های داخل ائتلاف مسلط را الزامی می‌کند.

در نظم‌های با دسترسی محدود، سازمان‌ها شامل احزاب، اتحادیه‌های کارگری، تشکل‌های صنفی کارفرمایان، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌ها، باشگاه‌ها و بخش‌های گوناگون بخش خصوصی اندک هستند؛ درعین حال همان تعداد اندک سازمان‌های موجود نظم دسترسی محدود عمدتاً به حکومت وابسته و مرتبط هستند؛ دولت به شدت متمرکز و غیرفراگیر است؛ دولت‌های استانی و محلی نقش بسیار اندکی دارند؛ روابط اجتماعی بر اساس ملاک‌های شخصی تعریف می‌شود و قواعد بازی در گستره اجتماع به شکل نابرابر و تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود؛ اجازه فعالیت اقتصادی و سیاسی به عنوان یک امتیاز شخصی و نه حق عمومی داده می‌شود؛ حقوق مالکیت تعریف شده و تضمین شده نیست و حس غالب این است که با افراد جامعه به شکل برابر برخورد نمی‌شود.

۱-۳. طیف‌های نظم با دسترسی محدود

۱-۳-۱. نظام‌های با دسترسی محدود شکننده^۱

نظام‌های با دسترسی محدود شکننده، نظام‌هایی هستند که هر جناح از ائتلاف‌های مسلط، دسترسی مستقیم به خشونت دارد و ظرفیت اعمال خشونت عامل تعیین‌کننده‌ی اصلی در نحوه توزیع رانت و منابع شمرده می‌شود. درچنین شرایطی نظم موجود شکننده است، زیرا اگر تخصیص این جریان‌های رانت منطبق با موازنه‌ی قدرت صورت نگیرد، با توجه به اینکه هرکدام از گروه‌ها توانایی اعمال خشونت را دارند خواستار سهم بیشتری می‌شوند یا بر سر آن به جنگ می‌پردازند. در وضعیت طبیعی شکننده، ائتلاف موجود به دنبال حفظ انسجام در رویارویی با خشونت درونی و بیرونی است. منافع فردی و

1. fragile limited access order

هویت‌های شخصی انسجام ائتلاف را تضمین می‌کند و توازن قوا را به سرعت تغییر می‌دهد که این امر نظم اجتماعی را تهدید می‌کند. احتمال به هم خوردن ائتلاف در هر زمان وجود دارد و هدف اصلی رهبران حفظ و بقای خود است. هر تکانه جدی از قبیل تغییر ناگهانی قیمت کالاهای اساسی یا کمبود منابع، بیماری، مرگ یا کشته شدن یکی از اعضای ائتلاف به پیدایش ائتلافی جدید یا بازچینش محسوس منافع شخصی درون ائتلاف می‌انجامد. نهادهای رسمی حالت ژله‌ای دارند و حقوق خصوصی و عمومی در خدمت رفع نیاز شبکه‌های مراد - مریدی است که خود عامل بازدارنده خشونت و ابزار حل اختلافات است. در وضعیت طبیعی شکننده، قدرت کاملاً پراکنده و صلح مسلح حاکم است که نه تنها سیاست به تعبیری همان جنگ است، اقتصاد نیز همان سیاست است. خطای سیاسی برای افراد تاحد از دست دادن جان خویش ریسک دارد. در وضعیت طبیعی شکننده، سازمان‌های خصوصی فرادستان وجود ندارد تا در روز مبادا به پشتیبانی از حکومت برخیزند.

۱-۳-۲. جوامع با نظام دسترسی محدود پایه^۱

در دامنه پایه از جوامع با نظم دسترسی محدود، دولت رسمی یا به عبارت ساده‌تر مجموعه‌ای از سازمان‌های دولتی غالباً مهم‌ترین سازمان قابل دوام به حساب می‌آید. اگرچه در چارچوب ائتلاف مسلط، سازمان‌های غیردولتی نیز اغلب وجود دارند، اما نظام‌های دسترسی پایه از سازمان‌های خارج از مدار خود ائتلاف حمایت نمی‌کنند. در وضعیت طبیعی پایه، ائتلاف‌ها باثبات‌ترند و نهادهای منسجم و مستحکم حقوق عمومی به تدریج شکل می‌گیرند که چارچوب سازمانی ائتلاف را تثبیت و تقویت می‌کنند. قالب‌های نهادینه شده بادوام‌تر است و ائتلاف کمتر در معرض نوسانات درونی ناشی از شخصیت افراد قرار می‌گیرد، اما فرآیند جانشینی رهبران، گذار بین ائتلاف‌های مسلط، مدیریت موضوعات اقتصادی شامل توزیع رانت‌ها و تقسیم غنایم همگی فرصت‌هایی برای مذاکره مجدد و خشونت‌ورزی درون ائتلاف مسلط فراهم می‌کنند که به صورت بالقوه خطرناک هستند. حفظ و ثبات حکومت طبیعی پایه مستلزم این است که همه

1. basic limited access order

گروه‌های فرادست که ائتلاف غالب را تشکیل می‌دهند خود را مقید به حضور در زیر چتر حکومت بدانند و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی اقتدار حاکم باشند.

۱-۳-۳. جوامع با دسترسی محدود بالغ^۱

در جوامع با دسترسی محدود بالغ، ائتلاف مسلط تنوع گسترده‌ای از سازمان‌های خارج و نیز داخل دولت را مورد حمایت قرار می‌دهد، اما این نظام همچنان دسترسی به سازمان‌های خصوصی مورد تأیید و حمایت دولت را محدود می‌سازد. ائتلاف مسلط با استفاده از این شیوه برای رقابت، محدودیت به وجود می‌آورد و به خلق رانت دست می‌زند تا خود را حفظ کند. در وضعیت طبیعی بالغ به دلیل آنکه نظامیان و گروه‌های فشار موجود به فهم و درک بهتری از واقعیت‌های جدید می‌رسند، شکلی از حاکمیت قانون برای سازمان‌ها ایجاد می‌شود. نهادهای یاری‌گر استقرار حاکمیت قانون به گونه‌ای در حکومت تثبیت می‌شوند تا بتوانند در برابر کشش‌های مکرر به سمت وضعیت طبیعی پایه مقاومت کنند. به واسطه همین نهادهای یاری‌گر ترتیب اولویت امتیازات میان اعضای ائتلاف مسلط به طور منظم تغییر می‌کند و اجازه تسلط روزافزون دائمی یک گروه فرادست فراهم نمی‌شود.

۱-۴. مفهوم توسعه از دیدگاه نورث

باتوجه به دیدگاه نورث از وضعیت طبیعی، معنای تبدیل شدن به یک کشور با توسعه‌ی بهتر یا به عبارت دیگر یک نظام دسترسی محدود بهتر چیست؟

در سطح مردم نتایج کلیدی مورد نظر عبارتند از: کاهش خشونت، قابل پیش‌بینی‌تر شدن اعمال قانون، افزایش درآمد، سلامت بهتر، برابری بیشتر و مشارکت سیاسی گسترده‌تر. در سطح سازمان‌ها نتایج کلیدی عبارتند از: سازمان‌های ماندگارتر در هر دو بخش عمومی و خصوصی، افزایش اطمینان نسبت به پشتیبانی عمومی از همه‌ی سازمان‌ها و در نهایت توانایی سازمان‌های فرادستان برای فعالیت در خارج از حلقه‌ی ائتلاف حاکم. در سطح نخبگان قدرت نتایج کلیدی شامل موارد زیر است: افزایش اطمینان از دسترسی به حاکمیت بی‌طرفانه‌ی قانون برای فرادستان و نهایتاً تدارک نهادهایی که تعاملشان با

1. mature limited access order

فردستان کمتر شخصی است؛ یعنی با تعداد فزاینده‌ی فردستان، تعاملی یکسان داشته باشند.

وضعیت طبیعی به دلیل ایجاد ثبات نسبی می‌تواند در کوتاه‌مدت زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی در جامعه شود، اما در بلندمدت منجر به ایجاد و تداوم نهادهای بهره‌کش می‌شود که تنها منافع گروه خاصی را مدنظر قرار می‌دهد.

برای گذار به جامعه‌ی با دسترسی باز به مجموعه‌ای از تغییرات در عرصه سیاست و اقتصاد نیاز است. تغییرات سیاسی مانند تضمین مشارکت بیشتر شهروندان و تأمین حقوق سیاسی غیرشخصی، شفافیت بیشتر نهادهای ساختارمندکننده‌ی فرآیندهای تصمیم‌گیری و پشتیبانی حقوقی از طیف گسترده‌ی قالب‌های سازمانی از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های اقتصادی. تغییرات اقتصادی مانند تضمین آزادی ورود و خروج و رقابت در بیشتر بازارها، جابه‌جایی آزادانه‌ی مکانی و زمانی کالاها و افراد، توانایی ایجاد سازمان‌هایی برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، صیانت از حقوق مالکیت و ممنوعیت توسل به خشونت برای دستیابی به منابع یا کالاها یا به اطاعت یا اجبار واداشتن دیگران.

۱-۵. نظم اجتماعی با دسترسی باز

نظم اجتماعی در نظام دسترسی باز با ایجاد رقابت و نه خلق رانت تداوم می‌یابد. دسترسی و ورود آزاد به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی باعث تداوم رقابت اقتصادی و سیاسی می‌شود. نهادهای فراگیر رشدونمو می‌یابند و موجب تداوم این وضعیت می‌شوند. این دسته از نهادها از طریق حقوق اموال تضمین شده، قانون، خدمات عمومی و آزادی انعقاد قرارداد، فرصت‌های اقتصادی برای همه قشرهای جامعه را فراهم می‌کنند.

نهادهای اقتصادی فراگیر، نهادهایی هستند که امکان و فرصت مشارکت را توسط توده‌های گسترده‌ی مردم در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کنند و از استعدادها و مهارت‌های آنان بهترین استفاده را می‌برند و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را بر حسب تمایلات خود انجام بدهند. جهت فراگیرشدن نهادهای اقتصادی باید امنیت لازم برای اموال خصوصی به وجود بیاید. به عبارت دیگر، باید یک نظام حقوقی بی‌طرف به وجود بیاید و ارائه خدمات عمومی نیز برای همه یکسان باشد و فرصت و زمینه

مشارکت برای همه افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد قراردادها به صورت یکسان شکل بگیرد. همچنین باید امکان ورود به کسب و کارهای جدید و انتخاب دوره شغلی و کاری برای مردم در همه جا یکسان باشد.

در نظم دسترسی باز رقابت سیاسی و اقتصادی ثبات اجتماعی را حفظ و خشونت را مهار می کند. جامعه دسترسی باز با انبوهی از سازمان های متنوع، دولت غیرمتمرکز و فراگیر در کنار روابط اجتماعی غیرشخصی، حاکمیت قانون، حقوق مالکیت مطمئن و حدود قابل توجهی از عدالت و برابری تعریف می شود. همه این ویژگی ها نشانگر برابری همگان در برابر قانون است که در نتیجه به جامعه مدنی پویا و غنی و توسعه اقتصادی و سیاسی مداوم می انجامد.

۱-۶. شرایط آستانه ای ورود به نظم با دسترسی باز

شرایط آستانه ای یکدیگر را تقویت می کنند؛ حاکمیت قانون برای فرادستان بستری برای خلق سازمان های دائمی آن ها فراهم می آورد؛ حاکمیت قانون و سازمان های دائمی فرادستان هر دو برای کنترل یکپارچه ی نظامیان ضرورت داشته اند. وجود هر سه شرط برای استقرار مبادله ی غیرشخصی گسترده بین فرادستان لازم است؛ البته روشن نیست که این ترتیب تاریخی از توسعه ضروری باشد.

۱-۶-۱. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون برای فرادستان زمانی رو می نماید که جنبه های قانون برای همه ی فرادستان به صورت یکسان عمل شود و اجرای آن بدون سوگیری باشد. حاکمیت قانون برای فرادستان متغیر صفر و یک نیست، ممکن است در ابعادی وجود داشته باشد و در ابعاد دیگر خیر. حاکمیت قانون برای فرادستان با نهادهای گردن مجموعه ی متعارفی از حقوقی که تمامی فرادستان داشتند، منافع مشترک در دفاع از این حقوق را ایجاد می کند.

۱-۶-۲. سازمان هایی با عمر دائمی

شرط دوم به معنی آشکالی از سازمان های نخبگان قدرت است که واجد حیات دائمی هستند. یک سازمان دارای حیات دائمی فراتر از زندگی تک تک اعضای خود عمر می کند، هیچ عضو منفردی به اختیار خود نمی تواند آن را منحل کند. بنابراین سازمان هایی که بنابر میل پادشاه یا رهبری ایجاد می شوند، دائمی نیستند. عمر دائمی مترادف با عمر

جاودان نیست، بلکه طول عمر سازمان دائمی به جای هویت اعضای آن بر مبنای هویت سازمان تعریف می‌شود. دوام‌آوری ترتیبات نهادی درون یک سازمان به‌خودی‌خود عمر دائمی به سازمان اعطا نمی‌کند.

یک نظام حقوقی که از قابلیت اجرای قواعد حقوقی مربوط به سازمان‌ها برخوردار باشد، شرط لازم برای وجود سازمان دائمی است. سازمان باید در محضر یک شخص حقوقی به حساب آید که قابلیت برعهده‌گرفتن حقوق و تکالیف را دارد و هویت آن همواره از هویت هرکدام از اعضای آن مستقل است. عمر دائمی، مشخصه‌ی هر دو نوع سازمان‌های عمومی و خصوصی محسوب می‌شود. بدون حکومت با عمر دائمی، امکان تشکیل سازمان‌های دائمی وجود ندارد. تعهد حکومت فانی به پشتیبانی از سازمان‌های دائمی، قراردادی معتبر نیست. هیچ حکومت جانشینی خود را مقید به محترم‌شمردن سازمان‌هایی که حکومت پیشین ایجاد کرده، نمی‌داند. چنانچه تعهد حکومت به احترام و پاسداشت توافقات خود در محدوده‌ی فراتر از ائتلاف مسلط کنونی معتبر نباشد، آن حکومت نمی‌تواند اجرای توافقاتی‌های سازمان‌های فرادست و با عمری طولانی‌تر را از طول عمر اعضایش تضمین کند.

۱-۶-۳. مهار تحکیم‌یافته نظامیان

سومین شرط آستانه‌ای، مهار قوای نظامی، پلیس و سایر سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت است. در نظام‌های دسترسی‌محدود، دولت غالباً فاقد چنین سیطره بلامنازعی است و ظرفیت اعمال خشونت در سرتاسر طبقه‌ی حاکمه منتشر است. مهار تحکیم‌یافته‌ی نیروهای نظامی مستلزم ورود سازمانی است که تمام منابع نظامی کشور را در اختیار داشته باشد. چنین سازمانی استیلاء بر امکانات گوناگون نظامی را یکپارچه می‌کند و نیازمند مجموعه‌ای از پیمان‌های معتبر است تا نحوه‌ی توسل به زور در برابر افراد و اعضای ائتلاف را معین سازد. مهار تحکیم‌یافته‌ی ظرفیت خشونت مسئله‌ی ظریفی است؛ در برخی از نظام‌های دسترسی‌محدود پایه ممکن است یک جناح از درون ائتلاف مسلط انحصار تسلط بر منابع نظامی و پلیس را به‌دست آورد، اما چنین نظامی جامعه‌ای واجد شرایط آستانه‌ای به حساب نمی‌آید. علاوه‌براین در جوامعی که یک جناح واحد بر نیروهای نظامی تسلط دارد، تداوم این مهار تحکیم‌یافته در طولانی‌مدت

غیرمحتمل است، زیرا آن عده از جناح‌ها و گروه‌های داخل درون ائتلاف مسلط که فاقد ابزاری جهت حفاظت از خویش هستند دلیلی نمی‌بینند که محترم شمرده‌شدن تعهدات صورت گرفته با خود را باور کند.

در بیشتر نظام‌های دسترسی محدود، فقدان مهار تحکیم‌یافته‌ی سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت، صرفاً یک واقعیت زندگی است. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند انتظار گذار صحیح این کشورها به وضعیت دسترسی باز را داشته باشد. برای کنترل یکپارچه‌ی نظامیان جداسازی پیوندهای نزدیک بین اقتصاد، سیاست و نظامیان در حکومت طبیعی ضرورت دارد.

در ارتباط با این شرایط آستانه‌ای می‌توان گفت که به واسطه حاکمیت قانون برای فرادستان، دامنه قراردادهای و روابط در میان آنها گسترش می‌یابد و وابستگی متقابلی به وجود می‌آورد که بدون شکلی از حمایت حقوقی امکان دوام ندارد. سازمان‌های دائمی، سازمان‌های فرادست قدرتمندی ایجاد می‌کنند که در مقایسه با سازمان‌های غیردائمی از عهده پذیرش فکر گسترده‌تری از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی برمی‌آید. سازمان‌های دائمی همچنین عنصری تقلیل‌ناپذیر از هویت غیرشخصی دارند. کنترل یکپارچه و متمرکز نظامیان نیاز فرادستان به حفظ وحدت و اتحاد در میان گروه‌های فرادست را با توسل به دسته‌های نظامی از بین می‌برد که این دسته‌ها در هنگام بروز خشونت فعال می‌شوند.

۷-۱. منطق گذار از وضعیت طبیعی

در تحلیل و طراحی خط‌مشی، چالش اصلی آن است که چگونه شرایط آستانه‌ای ورود می‌تواند از دل نظام‌های دسترسی محدود پدیدار شود؟ نورث و همکارانش در پاسخ به این سؤال، تعدادی اصل کلی که در بیشتر گذارها حاکم بوده است را برمی‌شمارند: نخست، گذارها حالت خودکار ندارند و برگشت‌پذیر هستند. دوماً، همه‌ی گام‌ها در مرحله گذار باید درون منطق وضعیت طبیعی برداشته شود، بنابراین گذار باید با رضایت فرادستان همراه باشد، این بدان معناست که فرادستان طی گذار از منافع خود دست نمی‌کشند بلکه امتیازات شخصی و منحصر به فرد خود را به حقوق غیرشخصی تبدیل می‌کنند که همه فرادستان به شکل برابر از آنها برخوردار می‌شوند. سوماً، جابجایی‌ها در

دسترسی اقتصادی - سیاسی در همه زمان‌ها عمیقاً با هم مرتبط هستند که آن را توازن دوگانه می‌نامند و این بدان معنی است که یا اقتصاد و سیاست هر دو بسته باشند و یا باز. توازن دوگانه به تناظر میان توزیع و سازمان‌دهی پتانسیل خشونت و قدرت سیاسی از یک سو و توزیع و سازمان‌دهی اقتصادی از سوی دیگر می‌پردازد.

گذار از وضعیت طبیعی آغاز می‌شود، بنابراین باید با منطق حکومت طبیعی سازگار باشد. در گذار از وضعیت طبیعی، نورث جوامع را به سه دسته نظام‌های شکننده، پایه و بالغ تقسیم می‌کند. وی بیان می‌کند در فرآیند توسعه، جوامع باید از حالت شکننده به سمت بالغ حرکت کنند. معیار تمایز این دو جامعه (شکننده و بالغ) حفظ امنیت و پرهیز از آشوب و خشونت است.

نورث معتقد است که در گذار از جوامع با دسترسی محدود، ابتدا باید ائتلاف‌های شخصی به ائتلاف‌های غیرشخصی تبدیل شود و با شکل‌گیری سازمان‌های باثبات و با اهداف بلندمدت، زمینه جایگزین شدن رانت‌های مولد فراهم آید. توزیع رانت‌های مولد و حرکت به سوی جوامع با دسترسی باز و ایجاد نهادهای سیاسی فراگیر و امکان مشارکت تمام افراد و به دنبال آن ایجاد نهادهای اقتصادی فراگیر زمینه‌ساز تخریب خلاق شده، به دنبال آن توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد.

باتوجه به موارد مطرح‌شده، ائتلاف حاکم به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل از بین‌برنده خشونت، نقش بسیار مهمی در خروج از وضعیت طبیعی و به دنبال آن شکل‌گیری نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر دارد. عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲)، در پی بسط نظریه نورث معتقدند که شکل‌گیری نهادهای سیاسی فراگیر و حمایت از نهادهای حامی بازار، زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهای اقتصادی فراگیر می‌شود و نهادهای اقتصادی فراگیر، پس از شکل‌گیری و در راستای بقای خود، اقدام به حمایت از نهادهای سیاسی فراگیر خواهند کرد. به‌همین‌منظور بسیاری از کشورهای درحال توسعه، به دنبال احیای نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر هستند. این دسته از کشورها سعی بر آن دارند که با حمایت‌های مالی، اقتصادی و نظامی از سوی خارجی‌ان و بر مبنای توصیه‌های اجماع

واشنگتن^۱ اقدام به کپی برداری از نهادهای جوامع توسعه یافته کنند. نورث نشان می دهد هرگونه کپی برداری از این دسته از نهادهای منجر به بروز خشونت در این جوامع خواهد شد.

۲. کره جنوبی

جونگ سونگ یو^۲ بر اساس دیدگاه نورث از وضعیت طبیعی اقدام به تبیین نحوه ی گذار کره جنوبی از نظم دسترسی محدود نموده است. محققان جهت تبیین مسیر حرکت توسعه کره پنج مرحله را مطرح کرده اند:

۲-۱. مراحل گذار از وضعیت طبیعی در کره جنوبی

دوره زمانی	وضعیت	وقایع	رانت ها
۱۹۴۵-۱۹۴۸	جامعه با دسترسی محدود شکننده	اصلاحات ارضی بدون پرداخت غرامت از سوی آمریکایی ها	بازتعریف حقوق مالکیت، کمک آمریکا، دارایی های مصادره شده از ژاپنی ها، مجوزهای واردات، مبادلات ارزهای خارجی
۱۹۴۸-۱۹۶۰	نظام پایه	روی کارآمدن رژیم لیبرالی سینگمن ری، ادامه اصلاحات ارضی و حذف طبقه اشراف از نظام بوروکراسی، توزیع درآمد، سرمایه گذاری بر روی نیروی انسانی، ایجاد چانه بول ها، فساد	تخصیص گزینشی مجوزها و سهمیه های واردات، تملک دارایی های پیشین ژاپنی ها به قیمت ناچیز، کمک های مالی، وام های بانکی ارزان قیمت و قراردادهای مرتبط با بازسازی دولت و نیروی نظامی آمریکا
۱۹۶۰-۱۹۸۷	نظام پایه بالغ	صنعتی سازی و ایجاد طبقه کارگر، تظاهرات دانشجویی، کودتای نظامی و روی کارآمدن دولت نظامی پارک چونگ هی، دولت نظامی ژنرال چون دوهوان بعد از ترور پارک، سیاست توسعه صادرات، گذر به سمت دموکراسی	حفاظت در برابر رقابت خارجی، سهمیه بندی اعتبارات بانکی، انحصار، سوداگری در بازار زمین
۱۹۸۷-۱۹۹۷	دسترسی بالغ با	آزادی سیاسی و اقتصادی در دولت کیم، قدرت گیری چانه بول ها و دخالت آنان در انتخابات، کنترل نظامیان	انحصار، سوداگری در بازار زمین، سهمیه بندی در اعتبارات بانکی، رانت شوپیتری

1. Washington Consensus

2. Jong-sung You

دوره زمانی	وضعیت	وقایع	رأنت‌ها
	شرایط آستانه‌ای		
۱۹۹۷ تا کنون	دسترسی باز	بحران مالی ۱۹۹۷، ضعف قدرت اقتصادی چانه‌بول‌ها، قدرت‌گیری حزب اپوزیسیون، رقابت‌های حزبی	رأنت شومپتری، انحصار، سوداگری در بازار زمین

۲-۲. عوامل گذار در کره جنوبی

۱. اصلاحات ارضی موفق که منجر به ضعف قدرت طبقه اشراف زمین‌دار و در نتیجه قبضه‌شدن قدرت در دست دولت شد.
۲. بی‌اعتبار شدن زمین‌داران به دلیل حمایت از استعمارگران ژاپنی، تهدیدات خارجی از طریق انقلاب کمونیستی، تجربه ناخوشایند زمین‌داران از اصلاحات ارضی توسط نظامیان آمریکایی و کمک‌های آمریکا، منجر به موفقیت دولت در اصلاحات ارضی شد.
۳. اصلاحات ارضی و به‌دنبال آن از بین رفتن فاصله طبقاتی و افزایش قدرت درآمدی تمامی اقشار سطح آموزش را بالا برده و سبب ارتقای شعور سیاسی در کشور شد.
۴. حرکت از استراتژی جایگزینی واردات به سوی توسعه صادرات منجر به ایجاد یک فضای رقابتی در کره شد و از ایجاد شبکه‌های حامی - پیرو در اقتصاد ممانعت به عمل آمد.
۵. بحران مالی منجر به کاهش قدرت چانه‌بول‌ها در اقتصاد شد و در نتیجه منجر به انضباط مالی دولت شد.
۶. کاهش قدرت کره شمالی و افزایش قدرت کره جنوبی از لحاظ اقتصادی و نظامی به دلیل حمایت‌های آمریکا، نظام سیاسی کره را بی‌نیاز از یک نظام اقتدارگرا کرد و به همین دلیل بعد از بحران نیاز به یک دولت نظامی اقتدارگرا احساس

نشد و یک فضای سیاسی رقابتی فراهم شد که مدام میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران دست به دست می‌شد.

حاکمیت قانون در کره جنوبی به‌شدت افزایش یافته و قانون برای همه یکسان شد، به گونه‌ای که سران قبلی حکومت به خاطر فساد مالی مجازات شدند.

۳. بنگلادش

مشتاق ح. خان^۱ در تبیین فرآیند توسعه در بنگلادش، رشد اقتصادی این کشور را تحت یک نظام دسترسی محدود آسیب‌پذیر تحلیل نموده است. محققان برای توصیف مسیر حرکت بنگلادش پنج مرحله را مطرح کرده‌اند.

۳-۱. مرحله اول: بحران قانون اساسی

پس از جدایی پاکستان از هند، میان بنگال (پاکستان شرقی) و پنجاب (پاکستان غربی) نزاع پنهانی به‌وجود آمد. شرقی‌ها دارای جمعیت بیشتری نسبت به غربی‌ها بودند، اما غربی‌ها از قدرت دیوان‌سالاری و اقتصادی بالاتری برخوردار بودند. بنابراین، غربی‌ها نمی‌خواستند در دموکراسی انتخاباتی باتوجه‌به اینکه جمعیت کمتری را داشتند، کرسی‌های بیشتری را به شرقی‌ها اختصاص دهند. این مسئله منجر به بحران قانون اساسی در کشور تازه بنیاد پاکستان شد. این بحران که ناشی از خشونت پنهان میان غربی‌ها و شرقی‌ها بر سر کسب رانت بیشتر بود منجر به کودتای سال ۱۹۵۸ شد.

۳-۲. مرحله دوم: نظام با دسترسی محدود پایه اقتدارگرا

بنگلادش در این مرحله باتوجه‌به حالت اقتدارگرایانه نظامی، پتانسیل بالایی برای شکننده‌شدن داشت. ائتلاف نظامی حاکم با تمرکز صرف بر رشد اقتصادی دست به اقدامات فراوانی زد و با ایجاد مؤسساتی که وظیفه تأمین مالی برای قشر خاصی (۲۲ خاندان) داشتند به رشد بالا اما کم‌دوامی دست یافتند. علت کم‌دوام‌بودن این بود که ائتلاف حاکم، قدرت فرادستان خارج از ائتلاف حاکم را دست کم گرفته بود، به‌ویژه فرادستان پاکستان شرقی که قدرت بالایی در بسیج توده‌ها داشتند. بیشتر کارآفرینانی

1. Mushtaq H. Khan

که در پاکستان شرقی بودند و از رانتهایی که مختص یک قشر خاص بهره می‌جستند، از پاکستان غربی بودند. آنها از رانتهایی که ناشی از محدودیت‌های ارزی بود، نرخ بهره و محدودیت‌های واردات بهره می‌بردند. ایوب‌خان که کودتا را به راه انداخته بود در راستای کاهش قدرت نخبگان شهری که رقبای پر قدرتی محسوب می‌شدند، طرح دموکراسی پایه را به راه انداخت. در این طرح با افزایش تعداد حوزه‌های انتخابی در روستاها و افزایش تعداد دموکرات‌ها، قدرت نخبگان شهری کاهش یافت، اما طولی نکشید که همان دموکرات‌های جدید ادعاهای تازه‌ای را مطرح کردند و این نتیجه دست‌کم گرفتن قدرت فرادستان خارج از ائتلاف حاکم بود. باتوجه به اینکه بیشتر این دموکرات‌ها از پاکستان شرقی بودند یک خشونت بزرگ در کشور رخ داد و با حمایت هند، شرقی‌ها از پاکستان جدا شدند و کشور مستقل بنگلادش را تأسیس نمودند.

۳-۳. مرحله سوم: نظام اقتدارگرایی پوپولیستی

در شرایط پس از استقلال به‌جای ۲۲ خاندان، ۲۰۰۰ خاندان طالب رانت بودند. در شرایط بعد از استقلال مجیب الرحمن جز تشکیل حزب واحد نمی‌دید تا بدین‌وسیله توزیع رانت را کنترل کند. نتیجه‌ی تشکیل حزب واحد چیزی جز خشونت و در نهایت ترور وی نبود. باتوجه به اینکه در کشورهای درحال توسعه، فرادستان به‌روشنی مشخص نیستند و زنجیره‌ی بزرگی از شبکه‌های حامی - پیرو در این دسته از کشورها وجود دارد، تشکیل حزب واحد به عافیت نمی‌انجامد. قبل از استقلال گروه خاصی از رانت بهره می‌جستند و این رانته‌ها، رانت یادگیری بود و از طریق مصادره توزیع نمی‌شد. بنابراین ائتلاف حاکم صرفاً ضمانت اجرائی داشت، اما پس از استقلال همه به‌دنبال مصادره رانت بودند. هرچند اگر ائتلاف حاکم وظیفه حفاظت از رانته‌ها را هم داشت به نتیجه‌ای دست نمی‌یافت، زیرا با تعداد بالای سازمان‌ها، تعارض منافع حاصل می‌شد؛ مگر آنکه رهبری مقتدر که همه سازمان‌ها از آن حساب می‌برند، وجود داشته باشد که در بنگلادش، مجیب این‌گونه نبود.

مشکل بعدی تشکیل حزب واحد این بود که مرز ائتلاف حاکم به‌روشنی تعیین شده بود و در این شرایط خودی از غیرخودی کاملاً جدا می‌شد و این زمینه بروز خشونت از غیرخودی‌ها را به‌راحتی فراهم می‌آورد. آنچه در بنگلادش به جریان ائتلاف حاکم صدمه

وارد آورد این بود که با بهره‌گیری عده‌ای از رانته‌ها، یک طبقه سرمایه‌دار به‌وجود آمد که برای حفظ حقوق مالکیت اموال خود مخالف رویکرد سوسیالیستی دولت بودند و کم‌کم به جبهه‌ی مخالف حزب پیوستند.

به‌ترتیب در نظام‌های تک‌حزبی نیاز به یک رهبر مقتدر یا سازمان‌هایی پر قدرت است که ضمانت شغلی لازم را در زنجیره‌ی حامی - پیرو ایجاد کند. در شبکه‌های حامی - پیرو، افرادی که در زنجیره‌های پایینی قرار دارند از رانته‌های ناچیز ولی بدون واسطه برخوردارند. حال اگر یک مسیر شغلی معینی وجود داشته باشد به افراد نشان می‌دهد که در صورت ورود به هرم قدرت چه رانته‌هایی نصیب آنها خواهد شد. پیدایش چنین وضعیتی نیازمند یک منبع رانته‌ی عظیم است (البته اگر رانته‌های موجود در کشور به صورت مولد باشد نیازی به این منبع رانته‌ی نیست) و یک رهبر مقتدر که به پشتوانه‌ی این منبع رانته‌ی، کنترل نظامی ایجاد کرده و مخالفان غیرخودی را سرکوب کرده و ثبات شغلی ایجاد کند. چنین شرایطی برای مجیب در بنگلادش وجود نداشت، زیرا به یک منبع رانته‌ی عظیم دست نداشت و خود قربانی افسران رده پایین شد.

۳-۴. مرحله چهارم: شبکه حامی - پیرو اقتدارگرا

در بنگلادش روی کار آمدن دوباره نظامیان به‌شکل یک شبکه حامی - پیرو اقتدارگرایانه بود. ژنرال ضیا حزب جدیدی را ایجاد کرد و فضای رقابتی در سیاست و اقتصاد ایجاد کرد و تنها مقامی که قابل دست‌یابی نبود مقام خود او بود که او هم قربانی همین فضای رقابتی شد. در این وضعیت توزیع رانته و اعمال سیاست دموکراسی پایه که قبلاً هم اجرا شده بود بسیار هدفمند و در جهت ثبات سیاسی بود. در این دوران بنگلادش با یک بزنگاه تاریخی روبرو شد، امری که عجم اوغلو معتقد است اگر کشورها از وضعیت نهادی مناسب برخوردار باشند بهترین استفاده‌ها را می‌توانند از آن بکنند. آمریکا که در حال ازدست‌دادن بازار پوشاک خود بود برای بسیاری از کشورها از جمله کره جنوبی محدودیت در صادرات پوشاک اعمال کرد، اما کشورهایی نظیر بنگلادش که اصلاً به حساب نمی‌آمدند شامل این محدودیت نشدند. به‌هرحال انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه به‌کندی شکل می‌گیرد، زیرا هیچ سرمایه‌گذار خارجی حاضر نیست با یک حاشیه سود اندک به‌خاطر هزینه‌های ارتقای مهارت و یادگیری، در این

کشورها سرمایه‌گذاری کند. اما این معافیت برای بنگلادش یک امتیاز جهت ورود سرمایه‌گذار خارجی بود. البته خیلی از کشورها از این معافیت برخوردار بودند، اما نتوانستند از این بزنگاه تاریخی استفاده کنند. انباشت بدوی سرمایه در سال‌های گذشته و ایجاد یک طبقه سرمایه‌دار در بنگلادش و حمایت علنی دولت و شخص ضیا، بخشی از ریسک سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داد و انگیزه‌ی لازم برای سرمایه‌گذاران کره‌ای را که با محدودیت تجاری مواجه شده بودند را فراهم آورد تا در بنگلادش سرمایه‌گذاری کنند. پیش از این هم دستمزد نیروی کار بسیار ارزانتر از کره جنوبی بود، اما زیان‌دهی اولیه جهت آموزش نیروی کار و انتقال فناوری از سرمایه‌گذاری در بنگلادش ممانعت می‌کرد. وجود انباشت بدوی در ابتدای مسیر جبران این زیان‌دهی بود. همچنین دولت به‌جای اینکه خود وارد شود و کارخانه‌های ریسندگی را ایجاد کند که در دست حامیان خود باشد و به مرور زمان زیان‌ده شود فقط نقش حمایتی به خود گرفت، یعنی دولت از رانت‌های به‌دست‌آمده حاصل از یادگیری برای آنها حمایت کرد.

۳-۵. مرحله پنجم: حامی - پیرو رقابتی

این مرحله یک وضعیت به بلوغ رسیده است و همه سازمان‌ها اجازه پیدا کرده‌اند در حد توانایی خود در ائتلاف حاکم سهم داشته باشند. برخلاف قبل که ائتلاف حاکم دست‌نیافتنی بود در این مرحله با مکانیزم انتخابات میان احزاب، ائتلاف حاکم تعیین می‌شد. مشکل اساسی میان دو حزبی که بر سر قدرت رقابت می‌کردند، مکانیزم قدرت بود.

احزاب همواره معتقد بودند حزبی که در دوره‌ی قبل حاکم بر جامعه بوده به راحتی می‌تواند در مکانیزم رأی‌دهی دخالت کند، به همین سبب نفر سومی به عنوان دولت موقت برای دو ماه بین انتخابات به وجود آمد که رئیس آن دولت، رئیس دیوان عالی بود. اما باز هم این کار به مشکل برخورد کرد. با توجه به اینکه قاضیان از سوی دولت تعیین می‌شدند، حزب حاکم بر دیوان عالی رسوخ می‌کرد. برای بازه‌ای از زمان دولت موقت به دست نظامیان هم افتاد و سبب شد بنگلادش فرصت‌های زیادی را از دست بدهد.

۴. هند

پالاولی روی در چارچوب نظم اجتماعی اقدام به تبیین مسیر توسعه هند نموده است. هند در سال ۱۹۴۷ و در زمان استقلالش بسیاری از ویژگی‌های نظم دسترسی پایه را دارا بود و به تدریج ویژگی‌های یک نظام دسترسی بالغ را پیدا کرد. تکامل نظام دسترسی محدود در هند را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

مراحل گذار از وضعیت طبیعی در هند

دوره زمانی	وضعیت	وقایع	رانت‌ها
۱۹۴۷-۱۹۶۰	نظم با دسترسی محدود پایه	قدرت‌گیری حزب کنگره، دوران نهرویی، برنامه‌ریزی اقتصادی با استفاده از ابزارهایی برای صدور جواز سرمایه‌گذاری، حفاظت از اقتصاد در برابر واردات، کنترل نحوه استفاده از ارز خارجی، صنعتی‌سازی، کنترل مرکزی توزیع رانت، پایه‌ریزی شالوده‌ی شرکت‌های چند ملیتی هند از قبیل تاتا، ایجاد مؤسسات فناوری هندی	ایجاد مصونیت در برابر واردات، اعطای مجوزها و سایر سیاست‌هایی که برای کارآفرینان داخلی انگیزه سرمایه‌گذاری در صنعت فراهم می‌آورد، رانت‌های بازتوزیعی به منظور یاری‌رساندن به دامنه‌ای از اهداف دیگر همچون کاستن از تفاوت‌های اقتصادی منطقه‌ای، کمک به بنگاه‌های کوچک یا کاهش فقر
۱۹۶۰-۱۹۷۰	مرحله گذار	افزایش فشارهای بازتوزیعی با رشد یافتن اقتصاد، ناکامی در به‌نظم‌درآوردن صنایع نوپا، از کارافتادن مدل توسعه‌ای، به‌قدرت‌رسیدن ایندیرا گاندی براساس دستور کار توده‌گرا، ملی کردن بانک‌ها و معادن ذغال سنگ جهت تقویت نظام پایه، افزایش اقتدارگرایی و به‌چالش کشیده‌شدن حزب کنگره از سوی سایر رقبای سیاسی در رقابت بر سر رانت‌ها	رانت‌های حاصل از ملی کردن بانک‌ها و معادن، رانت‌های بازتوزیعی، انحصار واردات
۱۹۷۰ تا کنون	بلوغ آسیب‌پذیر	استقرار اولین دولت مرکزی بدون حضور حزب کنگره، تکامل سیاست ائتلافی در مرکز و رشد احزاب منطقه‌ای، توانایی رو به افول حکومت برای تخصیص رانت از بالا، بسیج‌های مبتنی بر کاست و جماعت‌گرایی، بحران تراز پرداخت‌ها،	رانت‌های شومپتتری، رانت‌های بازتوزیعی، انحصار واردات

دوره زمانی	وضعیت	وقایع	رانت‌ها
		جنبش‌های جدایی‌طلبانه، آزادسازی اقتصادی، خشونت‌های روبه‌تزايد قومی، شتاب رشد اقتصادی اما با افزایش نابرابری	

۵. فیلیپین

گابریلا آر. مونتینولا^۱ به تبیین نحوه گذار فیلیپین از وضعیت طبیعی پرداخته است. این کشور از زمان استقلال (۱۹۴۶) دو برهه‌ی حساس را تجربه کرد که به شکل‌گیری سه دوره تاریخی مشخص انجامید. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲، نمایندگانی که بصورت دموکراتیک انتخاب می‌شدند بر کشور حاکم بودند. این تجربه‌ی تاریخی در سال ۱۹۷۲ به پایان رسید. در این سال فردیناند مارکوس^۲ که در آن زمان رئیس‌جمهور بود، دست به یک کودتا زد و حکومت خود را به عنوان یک دیکتاتور آغاز کرد. در سال ۱۹۸۶ یک انقلاب غیرخشونت‌آمیز به حکومت اقتدارگرایانه مارکوس خاتمه داد و از آن زمان به بعد کشور یک بار دیگر از سوی نمایندگان منتخب به شیوه‌ای دموکراتیک اداره می‌شود.

فیلیپین از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲ یک دموکراسی دوحزبی را تجربه کرد. در این برهه از زمان، ائتلاف حاکم، خاندان‌های فرادست و سرمایه‌داران خارجی بودند که از رانت‌های ناشی از کنترل واردات و ارز خارجی بهره می‌جستند. این نظام از سوی کشاورزان بی‌زمین و کارگران تهدید به خشونت می‌شد. فیلیپین از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۶ یک حکومت استبدادی را تجربه نمود. در این برهه از زمان ائتلاف حاکم تشکیل‌یافته از خاندان‌های فرادست و نظامیان بود که از رانت‌های ناشی از کنترل یارانه‌های اعتباری و انحصارات بهره می‌جستند. این نظام از سوی شورشیان کمونیست و مسلمانان جدایی‌طلب تهدید می‌شد. فیلیپین از سال ۱۹۸۶ تاکنون یک دموکراسی چندحزبی را تجربه نموده است. در این دوره، ائتلاف حاکم شامل خاندان‌های فرادست و نظامیان در کنار سازمان‌های جامعه مدنی به عنوان شرکای دست دوم بود که از رانت‌های ناشی از کنترل انحصارات و

1. Gabriella R. Montinola
2. Ferdinand Marcos

قراردادهای دولتی بهره می‌جستند. تهدید این نظام از سوی شورشیان کمونیست، جدایی‌طلبان مسلمان و دسته‌های نظامی ناخشنود بود.

۵-۱. فیلیپین قبل از استقلال

جهت فهم ریشه‌های ائتلاف حاکم پس از استقلال، باید شرایط فیلیپین قبل از استقلال را بررسی کرد. ترکیب ائتلاف مسلط پس از استقلال در سال ۱۹۴۶ حاصل بیش از ۳۰۰ سال حاکمیت استعمار اسپانیا و ۴۰ سال استعمار آمریکا به شمار می‌رفت که با ساختار پیش از ورود اسپانیا تلفیق شده بود. پیش از ورود اسپانیا، جامعه به سه دسته تقسیم می‌شد: اشراف، مردان آزاد، و ایستگان یا زیردستان. پس از ورود اسپانیا، وضعیت طبقه اشراف مستحکم‌تر شد و قانون مالکیت خصوصی اجرا شد. فرمان‌های سلطنتی صادر شد که براساس آن همه‌ی زمین‌داران فرصت یافتند به‌صورت رایگان مالکیت زمین‌های خود را تثبیت کنند. این عمل منجر به افزایش قلمرو اشراف شد (که اکنون مدیران نامیده می‌شدند).

ورود ایالات متحده به این کشور در سال ۱۸۹۸ تغییر چندانی در ساختار اجتماعی، اقتصادی این کشور به وجود نیاورد. دولت جزیره که از سوی آمریکا منصوب شده بود، مدعی بود توزیع زمین در این کشور به‌صورت صحیحی شکل نگرفته است. دولت جزیره به‌منظور جلوگیری از شورش‌های دهقانی دست به یک اصلاحات ارضی گسترده زد. توزیع زمین به‌گونه‌ای شکل گرفت که زمین به دست ثروتمندان و بنگاه‌های آمریکایی افتاد.

حق رأی برای مناصب انتخابی عملاً محدود به مردان دارای زمین‌های بزرگ بود. چنین محدودیتی مجدداً بر نقش تاریخی رؤسا به‌عنوان واسطه‌ی طبقات پایین‌تر بومی و حاکمان استعماری تأکید می‌کرد. این امر همچنین همدلی صاحبان قدرت با منافع زمین‌داران را تضمین می‌کرد. حق رأی در طول زمان گسترده شد، اما ویژگی‌های نامزدها تغییری نکرد. زمانی که حق رأی به فرودستان هم رسید، فرادستان زمین‌دار سیطره‌ی خود را بر نهادهای سیاسی کشور تثبیت کرده بودند. اصلاحات ارضی در این دوره شکست خورد. دلایل شکست اصلاحات ارضی به شرح زیر می‌باشد:

- فروش زمین به قیمتی بود که کشاورزان قادر به خرید آن نبودند.

- لایحه‌ی مربوط به اصلاحات ارضی، شرط نقشه‌برداری از زمین را در خود داشت و تنها ثروتمندان توانایی استخدام نقشه‌برداران را داشتند.
- دلیل دیگر فقدان اراده‌ی سیاسی در دولت آمریکایی بود. کنگره‌ی ایالات متحده علاقه‌ای به پرداخت یارانه برای اصلاحات ارضی نداشت.

۵-۲. دوره دموکراتیک پس از جنگ: ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲

در سال ۱۹۴۶، ایالات متحده به فیلیپین حاکمیت کامل داد. در زمان استقلال ائتلاف حاکم عمدتاً از فرادستان زمین‌دار و سرمایه‌داران خارجی ترکیب یافته بود. به‌زودی صنعتگرانی که در نتیجه رانت‌های ایجادشده به‌واسطه‌ی خط‌مشی‌ها پدید آمدند به آنها پیوستند. ائتلاف حاکم پاسخگوی نیاز کارگران صنعتی و کشاورزان بی‌زمین نبود. کاهش دستمزد واقعی در بخش صنعتی و افزایش انتقال مالکیت زمین در مناطق روستایی به اعتصاب‌ها و راهپیمایی‌ها و شورش‌های مسلحانه منجر شد. اصلاحات به‌علت مقاومت اعضای ائتلاف حاکم و نیز از آن‌رو به‌وقوع نمی‌پیوستند که سیاست‌های اقتصادی به‌وجود آورنده رانت برای ائتلاف حاکم رشد را به‌میزان کافی بهبود نمی‌بخشید. به‌تدریج معلوم شد که دولت منابع کافی برای تداوم حاکمیت فعلی ندارد. فردیناند مارکوس از این موقعیت استفاده کرد و در سال ۱۹۷۲ یک دیکتاتوری به راه انداخت.

۵-۳. شرایط در زمان استقلال

از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲ قدرت در دست خاندان فرادست و سرمایه‌داران بیگانه بود. در زمان استقلال منبع اصلی ثروت، زمین‌های کشاورزی به‌حساب می‌آمد، اما به‌زودی رانت‌های ناشی از خط‌مشی صنعتی‌شدن به آن اضافه شدند. توزیع زمین در این دوران با توزیع یکسانی شکل نگرفته بود. زمین نه‌تنها قدرت اقتصادی که همچنین قدرت سیاسی اعطا می‌کرد. اجاره‌نشین‌ها و رعایا نه‌تنها برای دسترسی به زمین‌های زراعی، بلکه همچنین برای دریافت وام‌ها یا هدایا به‌صورت غله یا پول در زمان تنگدستی، خدمات پزشکی و سایر خدمات، به اعضای طبقه زمین‌دار وابسته بودند. همچنین آنها جهت حفاظت در برابر اجرای سختگیرانه قانون متکی به وساطت ارباب بودند. چنین منافعی که فراتر از شرایط اجاره به‌شمار می‌روند، لطفی است که باید جبران شود. به دلیل فقر اجاره‌نشین، این جبران غالباً صورت خدمات غیرمادی به خود می‌گرفت.

یک نوع از این خدمات عبارت است از رأی دادن، و مبارزه انتخاباتی به نفع ولی نعمتی است که خود یا برای کسب یک جایگاه دولتی در انتخابات شرکت کرده است یا از نامزدی حمایت می کند. بنابراین زمین داری نه تنها ثروت اقتصادی، بلکه قدرت سیاسی اهدا می کرد. زمین داران بخش اصلی ائتلاف حاکم را در این دوره داشتند. با وجود این، مالکیت زمین شرطی لازم برای تحکیم موقعیت افراد در قدرت نبود. ائتلاف حاکم افراد معمولی تری را هم در بر می گرفت. کسانی که مهار منابع اعمال زور را در مناطق شان به انحصار در می آوردند و در نتیجه خود را ثروتمند می ساختند نیز جز ائتلاف حاکم به شمار می رفتند. ائتلاف مسلط در دهه ی ۱۹۴۰ سرمایه داران خارجی را نیز شامل می شد. صادرات محصولات کشاورزی در سلطه ی سرمایه ی خارجی بود.

سیاست

انتخاب ها در اولین دولت جمهوری در دست دو حزب سیاسی بود. حزب ملی گرا و حزب تازه تأسیس لیبرال. میان این دو حزب یک رقابت جدی بود و از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۷۲ و روی کار آمدن مارکوس، به صورت چرخشی جایگزین یکدیگر در قدرت شدند. فقدان انسجام سیاسی در احزاب و تغییر عنان گسیخته ی وابستگی حزبی از سوی سیاستمداران به سبب ساختار حامی پرورانه آنها بود.

۵-۳-۱. یارانه های واردات، کنترل اعتبارات بانکی و رانت ها

در زمان اسپانیایی ها، رانت حاصل از زمین اصلی ترین منبع ثروت به حساب می آمد. وقتی آمریکایی ها حکومت خودگردان خود را وارد این جامعه کردند، فزادستان بهره گیری از دولت را به عنوان منبع رانت آموختند. پس از استقلال طولی نکشید که خط مشی های اتخاذ شده تحت اقدام های فوری جهت حل بحران تراز پرداخت ها تبدیل به یک منبع رانت های تازه شد. در سال ۱۹۴۸ کاهش غرامت های جنگی، افت قیمت مغز نارگیل و ناکامی صنایع داخلی در پاسخگویی به تقاضای کالاهای مصرفی، به عدم توازن تجاری بسیار شدیدی منتهی شد که دولت را ناچار به کنترل واردات و مبادلات کرد. بانک مرکزی اختیار یافت تا برای معاملات طلا و ارزهای خارجی مجوز صادر کند. هدف از این سیاست تضمین کفایت ارز خارجی در دسترس برای واردات کالاهای اساسی بود. به علاوه، دولت هیئت نظارت بر واردات را تأسیس کرد که وظیفه ی سامان دادن به کل

واردات را از طریق صدور مجوز برعهده داشت. اعطای یک جواز واردات خودبه‌خود به واردکننده حق دریافت ارز خارجی را می‌داد. وقتی ارز خارجی و واردات سهمیه‌بندی شود، تقاضای مازاد برای این کالاها به بازارهای موازی یا بازار سیاه رو می‌آورد. قیمت‌های بالاتری که در بازارهای موازی پرداخت می‌شدند به آنان که به ارز خارجی و واردات با قیمت‌های رسمی دسترسی داشتند، اجازه کسب سود اضافی یا رانت را می‌داد.

کنترل بر واردات و در نتیجه رانت‌های ارزی در سال ۱۹۶۲ به‌شدت کاهش یافت و ائتلاف حاکم منبع رانت دیگری را به‌دست آورد. این منبع جدید وام‌های بانک مرکزی بود. نرخ‌هایی که بانک مرکزی به بانک‌های تجاری وام می‌داد گاهی اوقات منفی می‌شد، چون نرخ بهره از نرخ تورم کمتر بود. بانک‌های در مالکیت دولت اغلب منافع حاصل از نرخ‌های عملاً وام‌دهی را به مشتریان صاحب نفوذ در دولت منتقل می‌ساختند. وقتی نرخ بهره واقعی منفی است وام‌دهندگان ضرر می‌کنند و به‌جای دریافت بهره عملاً یارانه‌هایی برای اعتبارگیرندگان فراهم می‌کنند.

۳-۲. راهبردهای جذب یا سرکوب فروودستان دارای ظرفیت خشونت در این دوره
ائتلاف حاکم در این دوره قادر به رسیدگی به نیاز مردم نبود. صنعتی‌سازی تشویق شده توسط کنترل واردات، نیروی کار فعال در شهرهای صنعتی را افزایش داد، ولی منافع ناشی از این کنترل‌ها کارگران فعال در بخش صنعتی را منتفع نمی‌ساخت. دستمزدهای واقعی نیروی کار ماهر به‌زحمت پایه‌پای تورم پیش می‌رفت که منجر به نارضایتی‌های کارگری شد. نتیجه این امر ایجاد اتحادیه‌های کارگری بود. در این میان تعارضات میان زمین‌داران و اجاره‌کنندگان زمین نیز تشدید یافت.

۴-۵. دولت مارکوس از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۶

رئیس‌جمهور مارکوس به‌منظور برطرف‌ساختن خطر سرنگونی خشونت‌آمیز جمهوری، پاکسازی دولت و تشویق توسعه نظام‌مند اقتصاد، اعلام حکومت نظامی کرد. مارکوس از پیش رده‌های نظامی را با مردانی از استان موطن خود که وفاداری شخصی به وی داشتند پر کرده بود و با توجه به اینکه در دور دوم ریاست‌جمهوری خود بود، انگیزه‌ی کودتا پیدا کرد. کاهش رانت‌ها و افزایش پتانسیل خشونت سبب روبه‌افزایش گذاشتن

پشتیبانی از حکومت نظامی شد. در دوران مارکوس رانت‌های حاصل از اعتبارات و نرخ ارز افزایش یافت. همچنین در این دوره رانت حاصل از انحصار خرید محصولات کشاورزی (نارگیل و شکر) به‌وجود آمد. در این دوره گروه‌های مسلمانان به‌عنوان بزرگترین گروه خشونت‌شناخته می‌شدند.

باتوجه به اینکه درآمدهای کشور در این دوره از طریق فروش محصولات کشاورزی و وام‌های خارجی بود، وضعیت درآمدی کشور به‌شدت به تکانه‌های خارجی بستگی داشت. این تکانه‌های بیرونی به انقباض درآمدی برای حکومت انجامید و دولت مجبور شد از برخی منافع که برای نورچشمی‌های خود فراهم کرده بود صرف‌نظر کند. محدودیت‌های وارداتی تخفیف یافت، عوارض حاصل از صادرات نارگیل به حالت تعلیق درآمد. این موارد به دلیل فشار مقامات صندوق بین‌المللی پول که مصرانه خواستار آزادسازی تجاری بودند، انجام شد. ضربه اصلی را فساد مالی یکی از سرمایه‌داران (میزان بدهی ۶۷ میلیون دلار) به دولت مارکوس وارد ساخت و با یک بدهی سنگین از کشور گریخت. این اقدام هجوم به‌شماری از مؤسسات سرمایه‌گذاری و بانک‌ها را سبب شد. دولت مجبور به حمایت از مؤسسات و بانک‌ها و بنگاه‌های ناموفق نورچشمی شد که به‌شدت از عدم اطمینان مالی ضرر دیده بودند.

رشد اقتصادی کاهش یافت و به دلیل هزینه‌های انتخاباتی و عدم اطمینان مالی و حمایت از بنگاه‌ها، مخارج دولت افزایش یافت و نرخ تورم به بیش از ۵۰ درصد رسید. این تورم بنگاه‌های نورچشمی را ناتوان از پرداخت بدهی‌های خود کرد و مارکوس مجبور به فروش آنها شد و در این وضعیت به‌دنبال حامیان جدید رفت، اما نتوانست نظرات آنها را جلب کند.

ضربه نهایی به رژیم را اختلاف میان نظامیان زد. یکی از ژنرال‌ها و وزیر دفاع به صف انقلابیون پیوستند. این اختلاف میان نظامیان به‌صورت طنزآمیزی به خود اقدامات مارکوس برمی‌گشت. خط مشی مارکوس مبنی بر ارتقای خانواده، هم‌قومی‌ها و هم‌دانشگاهیان فارغ‌التحصیل از یگان‌های آموزشی افسران ذخیره، قوای نظامی را سیاسی کرد و به تنش‌هایی میان افسران انجامید. مارکوس با به‌خدمت‌گرفتن سربازان جهت اجرای بازداشت‌های سیاسی، شکنجه و قتل مخالفان، سرکوب راهپیمایی‌ها و

پابرجانگهداشتن دیکتاتوری، ارتش را سیاسی کرد. در عوض افسران وفادار اجازه یافتند به فعالیت‌های رانت‌جویانه در قالب قاچاق و بهره‌برداری از امتیازات غیرقانونی ورود پیدا کنند. تنش‌ها میان افسرانی که از حامی‌پروری مارکوس بی‌بهره ماندند و آنها که بهره‌مند شدند، شدت یافت. آغاز پایان کار مارکوس بحران اقتصادی بود که تحولات در اقتصاد بین‌الملل عامل آن شد. بحران مالی تعهد آسیب‌پذیر مارکوس و حامیانش را نشان داد. توافقی‌ها میان مارکوس و حامیانش را رانت‌های عظیم اعتبار می‌بخشید. وقتی رانت‌ها به دلیل تحولات در اقتصاد بین‌المللی، افت پیدا کردند، شمار توافقی‌های معتبر ممکن کاهش یافت و موجب شد حامیان پشتیبانی خود را دریغ کنند و مهار سیاسی مارکوس کم‌کم رنگ باخت. بنابراین سقوط رژیم مارکوس تقریباً به دلیل ناکامی وی در تدبیر نهادی بود که بتواند در صورت کسادی احتمالی اقتصاد به حامیان او تضمین معتبری در مورد فهرست معتبری از مزایا ارائه دهد.

۵-۵. دوره دموکراتیک پس از مارکوس: ۱۹۸۶ تاکنون

در این دوره آزادسازی سیاسی و اقتصادی قابل‌توجهی رخ داد. فیلیپین در این دوره به شرایط آستانه‌ای ورود نزدیک‌تر شده است. در ادامه شرایط رسیدن به دسترسی باز در فیلیپین مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۵-۵-۱. شرط اول: سیطره بر کنشگران دارای ظرفیت خشونت

سیطره غیرنظامیان بر ارتش همچنان ضعیف است. درگیری‌های مسلحانه گاه‌وبی‌گاه با شورشیان کمونیست و جدایی‌طلبان مسلمان ادامه دارد. مأموران خودخوانده قانون در واکنش به تجاوزهای شورشیان و افزایش جنایت پدید آمده‌اند و خشونت‌های انتخاباتی همچنان رخ می‌دهد. هرچند دموکراسی در این دوره احیا شد، اما بخش‌هایی از ارتش نسبت به تمکین به سیطره‌ی غیرنظامیان سرباز زدند. در حال حاضر هیچ خطری به لحاظ دخالت نظامیان وجود ندارد. ممکن است مردم از دموکراسی ناراضی باشند، اما به توانایی نظامیان برای آنکه کار بهتری انجام بدهند نیز بی‌اعتماد هستند.

- دلایل عدم سیطره کامل غیرنظامیان بر نظامیان:
- نخست اینکه فرادستان اقتصادی و سیاسی برای دستیابی به اهدافشان، نیاز به همکاری با نظامیان دارند.
- منازعات بی‌وقفه علیه شورشیان کمونیست و جدایی‌طلبان مسلمان، تفکیک وظایف ارتش را به تعویق می‌اندازد.
- دولت به دلیل محدودیت منابع در جنگ علیه شورشیان کمونیست به استفاده از واحدهای شبه‌نظامی روی آورده است.

۵-۲. شرط دوم: سازمان‌های دارای حیات دائمی

اگر چه بخت اندکی در ارتباط با فروپاشی نظام دموکراتیک فیلیپین وجود دارد، اما بسیاری از نهادهای درون یا خارج از حکومت دارای عمر کوتاهی هستند. احزاب صرفاً ائتلاف‌هایی از روابط جابه‌جا شونده حامی پروری به حساب می‌آیند. بیشتر این احزاب همچنان اتحادیهایی موقتی به‌شمار می‌آیند که به‌منظور حداکثرسازی بخت انتخاباتی نمایندگان خاندان‌های فرادست طراحی شده‌اند. اعضای احزاب با توجه به روی کارآمدن ائتلاف حاکم در هر دوره، تغییر رویه می‌دهند.

۵-۳. شرط سوم: حاکمیت قانون برای فرادستان

دادگاه عالی مهم‌ترین نهاد قانونی در فیلیپین است. دادگاه عالی منبع ویژه باور فیلیپینی‌ها به مشروعیت و قانونی‌بودن است. دادگاه عالی ظاهراً به دلیل تصمیماتش در حمایت از حاکمیت قانون، حتی برخلاف خواست رئیس‌جمهور این تحسین‌ها را برمی‌انگیخت. فیلیپین در این دوره نسبت به دوره دموکراتیک ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲ از شرایط کمتری برای گذر از وضعیت طبیعی برخوردار است.

۶. مکزیک

آلبرتو دیاس کایروس^۱ در چارچوب نظم دسترسی محدود اقدام به تبیین خودی‌های تحکیم‌یافته در مکزیک کرده است. موضوع ظرفیت خشونت در مکزیک نیاز به یک تأمل اساسی دارد. در مکزیک مشکل خشونت در طول قرن بیستم و در آغاز سده‌ی

1. Alberto Diaz-Cayeros

بیست و یکم به شیوه‌ای رضایت‌بخش حل نشده است. در اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰ دیکتاتوری سختگیر پورفیریو دیاس^۱ محیطی نسبتاً باثبات برای فعالیت‌های اقتصادی و گسترش نقش اقتصادی مکزیک در تجارت جهانی فراهم آورد. چنین ترتیبی به‌جای تکیه بر حفاظت عمومی از حقوق مالکیت بر روابط میان خانواده‌های فرادست اقتصادی که در قدرت و ثروت سهیم بودند، تکیه داشت. این دوره از آن‌رو به صلح گذشت که دیاس در استفاده از خشونت برای سرکوب شورش‌ها تردید نمی‌کرد. جماعت‌های بومی را به زور از موطن خود می‌راند و حتی آنان را به‌صورت شبه‌برده به کار در مزارع بزرگ می‌فرستاد (بربریت مکزیک) که نهایتاً به انقلاب مکزیک منجر شد.

انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰ آغاز شد و الگوی توسعه لیبرال را متوقف ساخت و یک طرح ترقی‌خواهانه‌تر مبتنی بر اندیشه‌ی عدالت اجتماعی و بازتوزیع فرصت‌ها را جایگزین آن ساخت. یک شروع کاملاً امیدبخش که شامل اصلاحات ارضی، آموزش عمومی، تأمین حقوق کارگران و حمایت‌های اجتماعی می‌شد، رژیم را دگرگون کرد. این اصلاحات می‌توانست کشور را به‌سوی یک نظام با دسترسی باز هدایت کند، اما رژیم انقلابی تنها به استقرار یک نظام حزبی مسلط شدیداً تحکیم‌یافته در سال ۱۹۲۹ انجامید. حزب انقلابی نهادی^۲ (PRI) تا سال ۲۰۰۰ بر مکزیک حکومت کرد. ائتلاف حاکم حتی اتحادیه‌های کارگری را هم شامل می‌شد.

از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ خشونت به‌صورت واقعی در مکزیک مهار نشد، بلکه آن دوره صلح و ثبات نیز با بسیج‌های توده‌ای به‌صورت جسته‌وگریخته‌ای همراه بود که غالباً حکایت از درجه‌ی نارضایتی شهروندان و ظرفیت خشونت‌ی داشت که حکومت با به‌نمایش گذاشتن زور و بازوی خود با آنها مقابله می‌کرد.

در طول دهه‌ها سلطه‌ی حزب PRI، تسویه‌ها و قتل‌های سیاسی نادر بودند، زیرا حزب توانست از طریق یک سازوکار بسیار کارآمد در گردش نخبگان برای تمامی مقامات در

1. Porfirio Diaz

2. Institutional Revolutionary Party (Spanish: Partido Revolucionario Institucional)

همه‌ی سطوح دولت، فرآیندهای جانشینی مسالمت‌جویانه ایجاد کند. باوجود این بازیگران سیاسی خود را در معرض خطر می‌دیدند.

صورت دیگری از خشونت در مکزیک در دهه‌ی ۱۹۸۰ شکل گرفت. راهزنی صریح در شکل سرقت مسلحانه، دزدی، گروگان‌گیری و قتل بود. اخیراً هم خشونت خود را در قاچاق مواد مخدر بروز داده است. مکزیک به‌چالش خشونت خاتمه نداده است، زیرا آنچه ظهور این پدیده را مهار می‌کند تعامل‌های میان خودی‌های تحکیم‌یافته است که از امتیازهای سیاسی و اقتصادی‌شان محافظت می‌کنند و نه مجموعه‌ای از قواعد و سازمان‌ها؛ ترتیبات حاکم سیاسی و سازماندهی گروه‌های سیاسی ذی‌نفع منجر به شکل‌گیری خودی‌هایی تحکیم‌یافته‌ای شده است که مانع گذار هستند.

۱-۶. مکزیک در چارچوب نظام با دسترسی محدود

- مکزیک از سال ۱۸۷۴ تا ۱۹۱۰: نظام با دسترسی بالغ
- دیکتاتوری فردی، مشارکت محدود، کنترل مرکزی بر ارتش، توسعه‌ی بخش معدن، راه‌آهن، بانکداری و خرده فروشی، قانون مدنی برای شرکت‌های خصوصی.
- ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷: نظام دسترسی محدود شکننده
- انقلاب مکزیک، نخستین رونق نفتی
- ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۹: نظام دسترسی محدود پایه
- ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸: موج اول اصلاحات ارضی
- ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴: بازسازی اقتدار پولی و بانکداری، جنگ کریسترو^۱، جنگ داخلی منطقه‌ای، ترور ناراضیان سیاسی.
- ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۹: نظام دسترسی پایه
- بنیان‌گذاری حزب مسلط. اقتدارگرایی انتخاباتی با گردش منظم دولت، کنترل مدنی غیرنظامیان بر قوای نظامی، اصلاحات ارضی شتابان، صنعتی‌سازی با رویکرد جایگزینی واردات.

1. Cristero War

- ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۹: تثبیت توسعه، سرکوب جنبش دانشجویی.
- ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹: نظام دسترسی بالغ
- بنگاه‌های دولتی در نفت، ارتباطات تلفنی، راه‌آهن، صنایع فولاد، خدمات عمومی، کارخانه‌های شکر، کاغذ، خطوط هوایی، بحران بدهی، شورش چریکی و جنبش‌های اجتماعی.
- ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶: دموکراسی‌سازی تدریجی و گسترش جامعه مدنی، بهبود در حاکمیت قانون، خصوصی‌سازی با قدرت انحصاری در بازار، آزادسازی اقتصادی و قرارداد نفتا، بحران مالی، تغییر در قدرت ریاست‌جمهوری.
- ۲۰۰۶ تاکنون: نظام با دسترسی محدود پایه
- جنگ علیه مواد مخدر و شورش قاچاقچی‌ها، خشونت و نقش قوای نظامی، رقابت حزبی شکننده.

بعد از قرن نوزدهم گروه‌های صنعتی قدرتمند که غالباً میان بانکداری، معدن‌کاری، خرده‌فروشی و راه‌آهن پیوند برقرار می‌کردند، توسعه یافتند. شکست اصلی نظم سیاسی اقتصادی مکزیک برای ایجاد یک جهش کیفی منجر به رشد اقتصادی پایدار مربوط به نوعی از مناسبات اجتماعی است که در تعادل خود به فرادستان اجازه داده است تا به‌صورتی موفقیت‌آمیز سازوکارهایی را برای ایجاد و حفظ انواع فراوانی از رانت‌ها به‌وجود آورند. برخی از این رانت‌ها از کنترل منابع طبیعی مانند نفت، توسط بخش دولتی به‌حساب می‌آیند. درآمد نفت نه تنها به دولت مکزیک اجازه تأمین مالی فعالیت‌ها را می‌دهد، بلکه به معنای فشار نسبتاً پایین مالیات بر روی بخش خصوصی به‌ویژه شرکت‌های بزرگ و ثروتمندتر، خانواده‌ها و افراد است. اشتغال در بخش عمومی، کسب قراردادهای و دسترسی به مجوزهای فرصت‌های اقتصادی از دیگر منابع رانت به‌حساب می‌آید. نوع سوم رانت‌ها از طریق حفاظت ویژه انحصاری شرکت‌ها، اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی پدید می‌آید.

۶-۲. مکزیک در چارچوب خشونت

یک جنبه تعیین‌کننده در فهم موانع حرکت از نظام دسترسی محدود به نظام دسترسی باز این است که میان سازمان‌های عمومی دائمی (که در آنها بین قدرت و کیفیت توزیع

ظرفیت خشونت تناظر وجود دارد) و شرکت‌های خصوصی غیرمتمرکز (که در آنها سازمان رسمی قدرت اقتصادی با توزیع واقعی این قدرت واقعیت پیدا می‌کند) یک توازن دوگانه حاکم است.

در مورد مکزیکی توجه به توازن دوگانه در درک محدودیت‌های دسترسی تعیین‌کننده به حساب می‌آید. زمین توزیع می‌شد تا ائتلاف حاکم به‌عنوان یک سازمان سیاسی دائمی که چالش‌های مرتبط با خشونت و بیان اقتدار سیاسی را حل می‌کرد تحکیم شود، نه آنکه در قدرت اقتصادی جابه‌جایی به‌وجود بیاید.

بازارهای سهام برای آن توسعه داده شدند که شرکت‌های خصوصی تشکیل یافته در قالب بنگاه‌های خانوادگی بتوانند از حفظ سیطره‌ی خود بر بخش‌های اقتصادی اطمینان حاصل کنند.

سازمان‌دهی اتحادیه‌های کارگری و به‌رسمیت شناخته‌شدن آنها از سوی دولت و نحوه‌ی تنظیم مقررات برای فعالیت اقتصادی به‌جای خلق محیطی که به‌صورت همزمان رقابت میان شرکت‌ها و بهره‌وری نیروی کار را در عین حفظ حقوق کارگران ارتقا دهد، در جهت تثبیت نمایندگی تشکیل‌یافته‌ی گروه‌های ذی‌نفع صورت گرفته بود.

رانت‌های ناشی از نفت در تأسیس پیوندهای روشن میان شهروندان و بنگاه‌ها به‌عنوان مالیات‌دهندگان و از یک سو مقامات دولتی به‌عنوان کارگزاران آنها از سوی دیگر اخلاص می‌کرد، به‌صورتی که بازیگران سیاسی همت خود را صرف رسیدگی به چالش‌هایی می‌ساختند که از جانب دارندگان ظرفیت اعمال خشونت پدیدار شده بود و نه تهدیدهایی که توزیع نابرابر قدرت اقتصادی موجب آنها می‌شد.

در این قسمت ۴ جنبه از اقتصاد سیاسی مکزیکی مطرح می‌شود که نشان می‌دهد ترتیبات اجتماعی این کشور چگونه متضمن اعطای امتیازات عظیم به خودی‌ها هستند. امتیازاتی که مانع از حرکت مردم در سلسله مراتب اجتماعی، تغییرپذیری، پویایی اقتصادی و قابل حساب‌کشی سیاست می‌شوند. ماهیت این ترتیبات به‌صورتی است که فرصت‌هایی اصلی برای انباشت سرمایه در اختیار گروه محدودی از شهروندان قدرتمند قرار می‌گیرد. این شهروندان از امتیاز دسترسی به سیاست‌گذاران و بازیگران سیاسی بهره‌مندند و دارای ظرفیت واقعی خشونت هستند؛ ظرفیتی که در مواقع نیاز می‌توانند آن

را به کار گیرند. در مقابل اکثریت شهروندان مکزیک از فرصت‌های بسیار کمی برای فراهم آوردن سرمایه و ورود در سرمایه‌گذاری مولد برخوردارند. این فقدان دسترسی به فرصت‌ها گاهی موجب بروز خشونت می‌شود. برای نشان دادن ماهیت موازنه رایج اجتماعی اقتصادی و سیاسی در مکزیک موارد زیر تحلیل می‌شود:

- الف. شکست اصلاحات ارضی به عنوان راهبردی که شکل‌گیری دارایی در میان رعایای تهیدست را ممکن می‌ساخت.
- ب. ایفای نقش محدود بازارهای بورس در ایجاد سرمایه برای اکثریت بزرگی از شرکت‌ها
- ج. چارچوب تنظیم قانون که سلطه‌ی تعدادی اندک از سازمان‌های اقتصادی شامل شرکت‌ها و اتحادیه‌های انحصاری را تضمین کرده است.
- د. نقشی که رانت‌های نفتی در حفظ یک ائتلاف حاکم مصون از فشارهای اجتماعی ایفاء می‌کنند.

۳-۶. اصلاحات ارضی و شکل‌گیری دارایی‌ها

پس از انقلاب مکزیک، خطر بروز خشونت در میان نخبگان و ضرورت ایجاد آرامش در مناطق روستایی به شکل‌گیری یک حزب سیاسی مسلط یعنی PRI انجامید. این حزب مانع از توسعه‌ی بازارهای روستایی و انباشت سرمایه برای فقیرترین مردم مکزیک شد که از طریق زمین زندگی می‌کردند. زمین وسیله‌ای برای جلب حمایت انتخاباتی بود و هیچگاه به یک دارایی که بتواند توسعه را ممکن سازد، تبدیل نشد.

رژیم بعد از انقلاب نتوانست زمین را به‌صورتی در اختیار روستاییان مکزیکی بگذارد که یک دارایی درآمدساز برای آنها باشد و به آنها امکان رهایی از فقر را بدهد، در عوض دولت سامانه‌ای از وابستگی به‌وجود آورد و اصلاحات ارضی را به‌نحوی طراحی کرد که کشاورزان برای ادامه‌ی حیات خود نیازمند جریان منابع مالی و یارانه‌های فدرال (مانند بیمه، بذر و کود) بودند. بدین ترتیب رژیم کشاورزان را مجبور به حمایت از خود می‌ساخت. دریافت یارانه مستلزم پشتیبانی زمین‌داران جدید از کسانی بود که قدرت را در اختیار داشتند.

بازتوزیع زمین راهبردی سیاسی برای کاستن از فرسایش حمایت‌ها از PRI و ممانعت از خطر خشونت بود.

تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌ی اصلاحات ارضی وابسته‌کردن کشاورزان به دولت بود. نخست در دوره‌ی زمانی که در انتظار دریافت زمین بودند و پس از آن زمانی که منتظر دریافت اعتبارات یارانه‌ها و کود شیمیایی از دولت بودند (نهاده‌هایی که بدون آنها کشت زمین‌های کم‌محصول ممکن نبود). این کشاورزان به قابل‌اتکاترین حامیان حزب مسلط مبدل شدند.

۴-۶. دسترسی به بازارهای بورس

به‌طور کلی دو الگوی توسعه مالی وجود دارد: یکی مبتنی بر بازارهای بورس مانند آمریکا و دیگری بانک‌ها مانند آلمان. توسعه مالی مکزیک در قرن نوزدهم سیری مشابه آمریکا داشت، اما در قرن بیستم بازار بورس نتوانست منبع موفق برای انباشت سرمایه کارآفرینان باشد. ریشه‌های این شکست در دسترسی بسته‌ای است که ویژگی بازار بورس این کشور به حساب می‌آید. در دوره‌های سرکوب مالی که سرمایه نه از طریق بانک‌های توسعه‌ای دولتی و نه بانک‌های بازرگانی خصوصی قابل تأمین نبود، تنها چند دوجین شرکت در بازار بورس پذیرفته شده بودند. الزامات نهاد تنظیم‌گر برای پذیرفتن یک شرکت در بازار بورس قابل تأمل است. شرکت‌هایی که از قبل جز سازمان بورس بودند می‌توانستند مؤسسات اقماری خود یا شرکت‌های دیگری به‌وجود بیاورند که در بورس پذیرفته می‌شدند. سرکوب مالی نیز در نظام بانکی متداول بود. با این حال دولت مرکزی به‌نحو موفقیت‌آمیزی منابع مالی بازارهای پولی را که تنها در دسترس سرمایه‌گذاران بزرگ قرار می‌گرفت، افزایش داد. بدین ترتیب بازار بورس ترکیبی از صاحبان صنایع بزرگ، و نهادهای مالی دولتی به‌شمار می‌آمد. شرکت‌های بزرگ، تأمین مالی مبارزات انتخابی مقامات حزب مسلط را برعهده می‌گرفتند. میزان بسته‌بودن بورس مکزیک را می‌توان با تحلیل شرکت‌های عضو این بازار و تاریخ تأسیس آنها موردسنجش قرار داد. فقط شرکت‌های بزرگ در بازار آزاد می‌توانند اوراق قرضه عرضه کنند. در چنین شرایطی غیرممکن است بازار بورس توانایی ایجاد تخریب خلاق را داشته باشد. این امر نشئت گرفته و منجر به توزیع نابرابر امنیت می‌شود.

نهادهای مالی به‌ویژه بازارهای بورس، گسترش فرصت‌ها به یک جمعیت وسیع را مدنظر نداشتند. بازار بورس امتیازات گروه‌های صنعتی و شرکت‌های خانوادگی مسلط را تثبیت می‌کرد، لذا حمایت مالی بازار بورس موجب رشد اقتصادی پایدار نبود. بازارهای عمومی و خصوصی سرمایه درعین حال که به‌صورت فزاینده‌ای پیشرفته و معاملات غیرشخصی می‌شدند، تنها اقلیتی از کارآفرینان بالقوه امکان دسترسی به بازارهای مالی را داشتند. این کارآفرینان از ظرفیت اعمال خشونت برخوردار بودند، تاحدی که سهمی غیرمتناسب از اقتصاد و نفوذ ملی را در دستان خود متمرکز ساختند.

۵-۶. تنظیم‌گری انحصارگرایانه مقررات حاکم بر بنگاه‌ها و نیروی کار

چارچوب قوانین تنظیم‌گر در بنگاه‌های بخش عمومی و خصوصی، بازتوزیع رانت‌ها را در میان بازیگران مسلط با محدودکردن فرصت‌ها برای اکثریت بزرگی از مردم را تضمین می‌کرد. اتحادیه‌ها خود را از طریق تهدید کارگران و بسیج آنها به روش‌های گروهی زورگویانه بیان می‌کردند. دولت رفاه بی‌بال‌ودمی که مکزیک شکل داد سازوکاری برای تسلیم مخاطرات به‌حساب نمی‌آمد، بلکه به جای آن حفاظتی برای بخش مدرن و ممتاز اقتصاد بود تا بار اقتصاد و فسادپذیری آن را به بخش به‌اصطلاح غیررسمی منتقل کند.

۶-۶. رانت‌های نفتی و درآمد عمومی اندک حاصل از آن

مکزیک در ارتباط با درآمدهای نفتی دچار بیماری هلندی نشده است. همین درآمدها به سیاست‌مداران اجازه حمایت سیاسی از طریق حامی‌پروری و ولخرجی در پروژه‌های محلی در جلب رأی داده است، اما به‌هیچ‌وجه رابطه‌ای مستقیمی میان ماهیت اقتدارگرایی دموکراتیک رژیم و اتکای آن بر ثروت نفت برای تأمین مالی بودجه‌های عمومی وجود ندارد. این محصول در دوران رونق هم تنها نقش حاشیه‌ای در تجارت خارجی مکزیک ایفاء می‌کند. طی ۲۵ سال گذشته صنعت نفت تنها حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است. این امر از تنوع بالای اقتصاد مکزیک حکایت دارد.

رشد دریافتی‌های نفتی دولت فدرال، تنها ناشی از افزایش قیمت جهانی این محصول یا استخراج آن از چاه‌های فوق‌العاده غنی نیست، بلکه نتیجه چانه‌زنی دوجانبه میان وزارت دارایی و شرکت نفت نیز هست. وزارت دارایی به‌دنبال برقراری یک نظام مالیاتی

است که ضمن دستیابی در میزان رانت نفتی ممکن، برای خزانه درحداً امکان تصمیمات مستقل شرکت را محدود کند.

امتیازات ویژه خصوصی از آن رو پابرجا ماندند که نظام سیاسی مکزیک در بازتوزیع رانت‌ها به‌ویژه رانت‌های حاصل از منابع طبیعی فوق‌العاده موفق بود. تأمین مالی طرح‌های عمومی بر درآمد نفت تکیه داشت. درآمدهای بادآورده نفت، هزینه‌های بلندپروازانه‌ی اجتماعی را تأمین می‌کرد. برنامه‌هایی که شهروندان لازم نبود بار آنها را در قالب مالیات مستقیم یا غیرمستقیم بر عهده بگیرند. بنابراین غالباً یک ارتباط حساب‌کشانه میان شهروندان و دولت‌ها از طریق اصل مفید مرتبط ساختن مالیات‌ستانی با تأمین کالاهای عمومی دیده نمی‌شد.

۷. شیلی

پاتریسیو ناویا^۱ در تبیین گذار کشور شیلی از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز از دو تجربه‌ی این کشور یاد کرده است. این دو تجربه از گذار ابتدا در سال ۱۹۷۳ به شکست منتهی شد و دموکراسی از هم پاشید و دیگری در سال ۱۹۹۰ منجر به تحکیم دموکراسی و در نهایت رشد اقتصادی شد. سؤال اصلی این است که چرا شیلی در بار اول شکست خورد، اما در بار دوم موفق به گذر از حالت پایه شد؟

۷-۱. شیلی از سال ۱۹۲۵ و تصویب قانون اساسی و انتخاب‌های رقابتی تا کودتای سال ۱۹۷۳: شکست در گذار

شیلی در این دوره یک نظام دسترسی محدود را تجربه کرد. رانت‌ها در میان فرادستان که شامل اتحادیه‌های کارگری شهری هم بودند، توزیع می‌شدند. در دوران دیکتاتوری نظامی، کارگران و احزاب از ائتلاف حاکم کنار گذاشته شدند. صنعتی‌سازی با رویکرد جایگزینی واردات به کار خود ادامه داد و توسعه شهری مدنظر ائتلاف حاکم بود. در این دوره ائتلاف حاکم شامل موارد زیر می‌شدند:

نخبگان شهری شامل اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی و فرادستان روستایی شامل نخبگان معدن‌کار بودند. از جمله رانت‌ها در این دوره، صادرات معدن، صنعتی‌سازی

1. Patricio Navia

با رویکرد جایگزینی واردات و تأمین بازارهای داخلی می‌توان نام برد. بعد از این دوره و شکل‌گیری دموکراسی، فرادستان روستایی به فرادستان صادرکننده تبدیل شدند و بخش معدن فراتر از شرکت‌های دولتی و کمپانی‌های خصوصی داخلی و خارجی را دربرگرفت. در این دوره با اعمال تغییرات در قانون اساسی و ایجاد حق رأی برای زنان و روستاییان (هرچند درصد مشارکت بسیار پایین بود)، روستاییان تهدیدست به صحنه‌ی سیاسی وارد شدند و چنان تنش‌هایی را برانگیختند که نظام نهایتاً نتوانست از پی آن برآید. سازمان سیاسی کارگر شهری نظام توزیع رانت را به‌چالش کشید، نظامی که مبتنی بر صنعتی‌سازی با رویکرد جایگزینی واردات بود و به‌جای کارگران به کارخانه‌داران گرایش داشت. سیاست جایگزینی واردات به تثبیت یک طبقه کارآفرین شهری و نیز در پی آن یک طبقه‌ی کارگر شهری انجامید. رشد بالای شهرنشینی در پی سیاست جایگزینی واردات و افزایش حاشیه‌نشینی، رشد احزاب جناح چپ را فراتر از پایگاه سنتی خود در طبقه کارگر سازمان‌یافته تسهیل کرده بود. تحولات سیاسی درون حزب محافظه‌کار همراه با اصلاحاتی درون مسیحیت کاتولیک نیز منجر به رشد احزاب اصلاح‌طلب درون مناطق روستایی شد. در این دوره اصلاحات کشاورزی جامعی شکل گرفت.

در این دوره زمین‌داران فرادست عرضه گسترده‌ی نیروی کار ارزان و یک بازار شهری فاقد قدرت انتخاب را برای فروش کالاهایشان داشتند. این فرادستان مدافع احزاب محافظه‌کار شناخته می‌شدند. رشد یک طبقه‌ی صنعتی در مناطق شهری که به واسطه‌ی اتخاذ سیاست‌های صنعتی‌سازی با رویکرد جایگزینی واردات ایجاد شده بود، اندک‌سالاری را مستقیماً به‌چالش نکشیدند، زیرا بسیاری از صنعتگران در پیوند با اندک سالاران زمین‌دار سنتی بودند. صنعتگران با دریافت یارانه‌ها از طریق سیاست جایگزینی واردات از رانت‌ها بهره می‌جستند.

بحران مالی ۱۹۲۹ و قوت‌گرفتن صنعت مس در شیلی منجر به شکل‌گیری یک طبقه قدرتمند کارگر در شهرهای معدنی شمال کشور شد. پس از دوره‌ای که رانت‌ها نصیب فرادستان معدن کار عمده‌تأ شرکت‌هایی با مالکیت‌های خارجی و بخشی محدود از طبقه‌ی کارگران معادن می‌شد. فرآیند ملی‌کردن در صدد برآمد تا از طریق هزینه‌های دولتی اکثریت ضعیف جامعه را از این رانت‌ها بهره‌مند سازد. ازجمله وقایع این دوره

روی کارآمدن دولت سوسیالیست سالوادور آلنده^۱ بود که درصدد اصلاح افراطی توزیع قدرت سیاسی و نهایتاً رانت‌ها برآمد. در این دوره و باتوجه به تفکر سوسیالیستی که در دولت آلنده وجود داشت، معدن مس ملی شد و کاملاً به دست دولت افتاد. ملی شدن صنایع تا سال ۱۹۸۲ صورت گرفت.

دولت آلنده چون به دنبال بازتوزیع مجدد رانت‌ها بود، تعادل سیاسی را برهم زد و منجر به سقوط آلنده توسط نظامیان شد. اندک سالاری زمین‌دار با برانگیختن یک کودتای نظامی عکس‌العمل نشان داد. این کودتا منجر به شکل‌گیری یک نظام با دسترسی محدود در شیلی شد.

۲-۷. ائتلاف مسلط از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰: دوران اقتدارگرایی و حکومت نظامیان، الیگارشی زمین‌دار، نخبگان شهری به جز اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی

در این دوره یک دولت نظامی برای ۱۷ سال توسط ژنرال آگوستو پینوشه^۲ بر شیلی بود. رانت‌ها مختص اندک سالاران زمین‌دار و بخش بازرگانی بود. در این دوره با استفاده از نظرات اقتصاددانان مکتب نئولیبرال دانشگاه شیکاگو، اصلاحات اقتصادی فراوانی شکل گرفت. این اندیشمندان برای تبدیل خط‌مشی جایگزینی واردات به سیاست‌های نئولیبرال همسو با قواعد بازار فشار زیادی آوردند؛ شرکت‌های دولتی، خصوصی شدند؛ مقررات و ساختارهای نظارتی حذف شدند و به‌ویژه بعد از بحران سال ۱۹۸۲ مخارج دولتی کاهش یافتند.

قانون اساسی سال ۱۹۸۰ که در یک همه‌پرسی برگزار شده تحت شرایط غیردموکراتیک به تصویب رسید، نظام سیاسی را تحکیم کرد که مملو از پیش‌بینی‌ها برای مقابله با درین‌بست قرار گرفتن اقتدارگرایان بود؛ حیاط خلوت‌های اقتدارگرایی مانع از ظهور دموکراسی تمام عیار می‌شد. طرح‌ریزی دقیق یک نظام نهادی از نظارت و موازنه برای همگان روشن کرد که حتی اگر نظامیان در مسند قدرت نباشند ترتیبات قانون اساسی از

-
1. Salvador Allende
 2. Augusto Pinochet

مالکیت خصوصی حمایت کرده و یک الگوی اقتصادی نئولیبرال را تحکیم خواهد کرد. همان‌گونه که حتی کفش‌های سفارشی پا را می‌زنند، همان ترتیبات اساسی که برای دائمی کردن حضور نظامیان در قدرت طراحی شده بود، فرصتی برای مخالفین فراهم آورد تا دموکراسی را به بار آورند.

بعد از بحران مالی سال ۱۹۸۲، دولت فضای سیاسی را برای مخالفین باز کرد و اعتراض‌های اجتماعی، ثبات اجتماعی را به خطر انداخت. احزاب سیاسی دموکراتیک از فرصت فراهم‌شده در قانون اساسی استفاده کردند و با برگزاری یک همه‌پرسی جهت تصمیم‌گیری درباره‌ی یک دوره‌ی ریاست جمهوری هشت‌ساله جدید برای پینوشه موافقت کردند.

در اکتبر سال ۱۹۸۸، مردم شیلی به پینوشه رأی ندادند. در سال ۱۹۹۰ دموکراسی حیات مجدد یافت.

بعد از تحکیم دموکراسی، حزب کنسرتاسیون^۱ مدل اقتصادی را به‌عنوان نئولیبرالیسم با یک چهره‌ی انسانی و اقتصاد مبتنی بر یک بازار اجتماعی معرفی می‌کند. این امر نشان‌دهنده آن است که تاچه‌حد میراث پینوشه همچنان به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده باقی مانده است. کشور شیلی از لحاظ فقر تحت فشار بود. فقر فراگیر و محرومیت اجتماعی و اقتصادی می‌توانست باعث عقب‌گردی به‌سوی اقتدارگرایی یا ثبات در دموکراسی شود. در این دوره اصلاحاتی در قانون اساسی شکل گرفت.

۳-۷. ائتلاف مسلط: نخبگان شهری، بخش صادرات، نخبگان معدن‌کار، احزاب سیاسی

بازار رانت: صادرات معدنی، بازار آزاد، اقتصاد صادرات‌محور، رشد آرام ولی پایدار بازارهای داخلی مرتبط با طبقات متوسط

1. Concertacion

۴-۷. گذار از یک نظام دسترسی محدود به یک نظام دسترسی باز در شیلی دموکراتیک ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

رشد طبقه متوسط از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد، شیلی را به‌عنوان یک جامعه با دسترسی محدود تثبیت کرده است. درعین حال با قوی شدن طبقه متوسط، ساختار سلسله‌مراتبی بالا به پایین دموکراسی بعد از پینوشه با فشارهای جدیدی برای فراهم کردن فراگیری مواجه خواهد شد. ذی‌نفعانی که در دوران اقتدارگرایی در قانون اساسی برای خود حیط خلوت‌هایی را ایجاد کرده بودند در برابر اصلاحات مقاومت نشان می‌دهند. فراگیری اجتماعی و سیاسی باید از طبقه فرو دست به طبقه متوسط و فرادست گسترش یابد. کودتای سال ۱۹۷۳ و دیکتاتوری ۱۷ ساله پینوشه به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در تاریخ شیلی باقی مانده است. دموکراسی بر شالوده‌های مصوب در دولت نظامی بنا شده است. این قانون اساسی اگرچه چندین بار اصلاح شده است و بن‌بست‌هایی برای حیط خلوت اقتدارگرایی بود، اما این مسائل یادآور این است که پینوشه پدر شیلی امروز محسوب می‌شود. البته ائتلاف کنسرتاسیون یک ناپذیری شایسته بود. ۴ دولت کنسرتاسیون در این دوره به التیام جراحات‌های اقتصادی و سیاسی یاری رساند و تصدی موفق‌ترین دوره رشد اقتصادی، فراگیری اجتماعی و تثبیت دموکراسی را به‌عهده داشت. دموکراسی شیلی که به‌رغم محدودیت‌های تحمیل‌شده از نظام اقتدارگرا تکامل یافته است نیز در درون ساختار سطوح نابرابری ترکیب‌شده با رشد اقتصادی باثبات تحول پیدا کرده است. به‌همین سبب دارای نقاط قوت و ضعف آشکار و غیرقابل تردیدی است. شیلی اینک از یک دموکراسی مستحکم برخوردار است به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه نگرانی از بازگشت اقتدارگرایی وجود ندارد. مردم شیلی دموکراسی را ارج می‌نهند و نهادهای مستقل با موازنه قوای کارآمد نظام سیاسی را باثبات ساخته‌اند، انتخاب‌ها به صورت هنجار درآمده‌اند و احترام به حقوق فردی فراگیر است.

۸. جمهوری دموکراتیک کنگو

کایی کایسر و استفانی ولترز^۱ در چارچوب نظم دسترسی محدود از کشور جمهوری دموکراتیک کنگو به عنوان کشوری با نظم شکننده یاد کرده است. کنگو به بهترین شکل می تواند تحت عنوان یک حکومت شکننده طبیعی توصیف شود. حکومتی که در رویارویی با خشونت های داخلی و خارجی به دشواری می تواند از موجودیت خود حفاظت کند. تعهدات درونی ائتلاف حاکم سیال و بی ثبات هستند، غالباً دچار دگرسویی های سریع می شوند و به هویت و شخصیت فردی اعضای ائتلاف بستگی دارد؛ امری که در بسیاری از موقعیت های ممکن فرادستان را از پذیرش و پایبندی های قابل اعتماد به رعایت قواعد یا قوانین باز می دارد.

در این کشور وسیع ۶۸ میلیون نفری که ۲۵۰ گروه قومی و ۷۰۰ گویش و زبان محلی را در خود جای می دهد استحصال منابع طبیعی در تمامی مراحل گوناگون رژیم های حاکم نقشی محوری در حکمرانی ایفاء کرده است. به این منظور ماهیت ائتلاف حاکم در این دوره مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اساساً سه رژیمی که در طول این دوره بر کشور حاکم بوده اند خصوصیات مشترک مهمی دارند: شخصی سازی قدرت در چارچوب یک حزب حاکم مصنوعی، اتکاء به وفاداری های قومی و جغرافیایی، بهره گیری از انگیزه ها جهت تثبیت گروه کوچک و وفادار از نخبگان حاکم و اتکای شدید به شرکای خارجی در مواقع بحران.

علت سقوط هر سه رئیس جمهور، ناکامی در درک اهمیت وسعت بخشیدن به ترکیب نخبگان قدرت فراتر از دایره ی تنگ برخی از گروه های ذی نفع بود. هر یک از این رژیم ها از جمله رژیم فعلی ژوزف کابیلا^۲ با ناکامی در میدان دادن به گروهی متنوع از کنشگران برای ذی نفع شدن در خیل طبقه ی حاکم، راه را برای سقوط خود هموار کرده است. این رژیم ها همچنین با متعهد کردن خود به وظیفه ی طاقت فرسای حفظ میزان کافی از رانت ها جهت بقای نخبگان موجود و از این طریق حفاظت از قدرت خود دست و پای خویش

1. Kai Kaiser & Stephanie Wolters

2. Joseph Kabila

را بسته و توانایی خود را برای ورود به انواع فعالیت‌های همسو با توسعه که می‌توانست زیربنای محبوبیت سیاسی واقعی را شکل دهد، محدود ساختند. سرانجام آنکه هر سه دولت برای تداوم بخشیدن به پشتیبانی‌ها از خود در میان پایگاه‌های رأی قومی و جغرافیایی تکیه‌ی شدیدی بر افراد کلیدی داشتند.

در تاریخ جمهوری دموکراتیک کنگو چند نقطه‌ی عطف در خور توجه وجود دارد. به این نقاط عطف می‌توان به‌عنوان بزنگاه‌های مهمی در مسیر توسعه‌ی کنگو نگریست. سؤالی که وجود دارد آن است که آیا این بزنگاه‌ها به‌لحاظ ثبات و چشم‌انداز رفاه افزون‌تر برای مردم کنگو بیشتر چرخه‌های شوم به وجود می‌آورند یا چرخه‌های تکاملی؟ این نقاط عطف شامل تشکیل کنگره‌های قانون اساسی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، فرآیند صلح و دولت انتقالی و به رأی گذاشتن قانون اساسی و انتخابات ملی در سال ۲۰۰۶ می‌شود. محققان در اینجا نحوه‌ی مدیریت رانت و خشونت از سوی نخبگان قدرت را در هریک از این مقاطع بیان نموده تا بعضی از پویایی‌ها در لایه‌های ژرف‌تر روابط جامعه و حکومت شفاف‌تر شود.

رانت‌جویی نخبگان قدرت به‌طور فزاینده‌ای کوتاه‌مدت و فرصت‌طلبانه شده است. چنین گرایشی می‌تواند از اندازه‌ی کلی ظرفیت کیک اقتصاد و چشم‌اندازهای رشد حتی در مقایسه با سطح اندک فعلی نیز بکاهد.

در همین راستا بحث مقاله در چهار بخش پیگیری می‌شود: در بخش اول عناصر کلیدی ماهیت اقتدار سیاسی در سه مرحله‌ی رهبری پس از استعمار در کنگو بررسی می‌شود. در بخش دوم فراز و فرود نخستین دولت کابیلا (لورنت کابیلا^۱) مورد تحلیل واقع می‌شود و بخش سوم به مطالعه‌ی دولت‌های پس از آن می‌پردازد. بخش چهارم چشم‌اندازهای کلی گذار از نظام دسترسی محدود شکننده به‌توجه به چانه‌زنی‌های متداول میان نخبگان قدرت، رانت‌ها، اصلاحات در بخش امنیتی، کارگزاری خارجی و ماهیت روابط مرکز پیرامون مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

1. Laurent Kabila

۸-۱. کنگو جامعه‌ای با نظم شکننده

اگر از چشم‌انداز نظام دسترسی محدود شکننده به کنگو نگریسته شود، عوامل اصلی که می‌توانند به گذار از تعادل شکننده‌ی سطح پایین کنونی به‌سوی تعادل متوسط از نوع نظام‌های دسترسی محدود پایه بینجامد کدامند؟ نخبگان قدرت در طول تاریخ چگونه ائتلاف‌ها را اداره کرده‌اند، رانت به دست آورده‌اند، ظرفیت خشونت سازمان‌یافته اسوی حکومت را توان بخشیده و نیروهای مرکز پیرامون را به توازن رسانده‌اند؟

دولت ژوزف دزیره موبوتو^۱ (۱۹۶۵ تا ۱۹۹۷)

قدرت موبوتو بر نظامی پیچیده از حامی‌پروری استوار بود که حفظ و نگهداری از آن به جریان ثابتی از منابع نیاز داشت. باوجود شبکه حامی - پیرو و ویژگی مختص چنین شبکه‌هایی، وزرا و کارکنان نه‌تنها انگیزه‌ی کمی برای ابتکارهای شخصی داشتند، بلکه افراد را ترغیب می‌کرد وقتی در قدرت حضور دارند تا حدممکن مال‌اندوزی کنند. به‌علاوه، از آنجا که دستورکار مهار سیاسی به‌جای حکمرانی کارآمد بود، دستگاه حکومت و تواناییش در خدمت‌رسانی به مردم زئیر به‌تدریج تحلیل رفت.

در شبکه‌های حامی - پیرو، پول و قدرت در ازای وفاداری شخصی و خدمت به رئیس‌جمهور مورد‌معاوضه قرار می‌گرفت. نخبگان سیاسی از طریق علقه‌های حامی‌پرورانه‌ی فردی با حاکم پیوند خوردند. چنته‌ای از مناصب حکومتی حوزه‌ی مشترکی از مزایا را شکل می‌دهد که جذابیت‌شان انگیزه‌ی نیرومندی برای خدمت و وفاداری شخصی است.

در ۱۹۹۰ سیاست چندحزبی احیا شده و کنفرانس حاکمیت ملی برگزار شد. باوجوداین او همچنان ماهرانه گروه‌های ذی‌نفع رقیب را به مسابقه با یکدیگر وامی‌داشت تا سلطه‌ی خود را بر قدرت حفظ کند و پیشرفتی واقعی به‌سوی دولتی دموکراتیک‌تر در کار نبود.

رژیم موبوتو به یک فساد تمام‌عیار در نهادهای رسمی انجامید. رابطه‌ی دولت و مردم بیش‌ازحد وارونه شد. به‌جای آنکه دولت و نهادها و خط‌مشی‌هایش در خدمت مردم باشند حکومت و دستگاه‌های گوناگون آن مجبور بودند مردم را از منابع و خدمات محروم

1. Joseph-Desiré Mobutu

سازند، زیرا برای تغذیه نظام پدرسالاری که موبوتو را در قدرت نگاه می‌داشت به این منابع نیاز داشت.

در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰، اولین نشانه‌هایی که از وجود مشکل در اقتصاد خبر می‌دادند، از همه نمایان‌تر در قالب افت بی‌وقفه در عملکرد شرکت‌های کلیدی تحت مالکیت دولت، به‌ویژه در بخش معدن پدیدار شد. بانک مرکزی یکی دیگر از تأمین‌کنندگان عادی منابع مالی به حساب می‌آمد. وقتی پول بیشتری احتیاج بود، فرماندار به چاپ و تزریق پشت سرهم پول محلی روی می‌آورد، فرآیندی که نهایتاً به یک ابرتورم عظیم انجامید. این وضع عمده‌تاً حاصل فقدان مدیریت در شرکت‌های دولتی و این واقعیت بود که موبوتو با این مؤسسات به مانند خزانه‌ی شخصی خود رفتار می‌کرد. این شیوه سرانجام به فروپاشی کامل اقتصاد زئیر انجامید.

نه‌تنها اجزای مولد حکومت، بلکه خود دستگاه دولت نیز به منبع درآمدی برای حفظ رژیم تبدیل شد. قراردادهای دفاعی، زیربنایی، ارتباطات راه دور و مانند آن، همگی معاملاتی بودند که می‌شد از هریک از آنها برای گروه ذی‌نفع کسب درآمد کرد. درآمد حاصل از گمرکات به زور ستانده می‌شد، شرکت دولتی برق غارت شد. حتی یک واحد اداری نبود که بخشی از درآمدهای خود را صرف حفظ نظام نکند. در سال ۱۹۷۳ تصمیم موبوتو مبنی بر ملی‌کردن اقتصاد یک منبع مهم دیگر برای تأمین مالی برای نظام پدرسالار فراهم کرد.

۸-۲. سقوط موبوتو و برخاستن کابیلا

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ روابط میان موبوتو و متحد اصلی خود ایالات متحده و نهادهای مالی بین‌المللی از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول روبه‌وخامت گذاشت و صندوق تمامی روابط خود را با زئیر به حالت تعلیق درآورد. چهار گروه «پیمان نیروهای دموکراتیک برای آزادی کنگو» یا همان AFDL را شکل دادند. لورنت کابیلا به ریاست این ائتلاف منسوب شد.

دولت لورنت کابیلا (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱)

کابیلا با خود فوج عظیمی از اهالی استان محل تولد خود را به مناصب بالا در دولت و ارتش گمارد. این طبقه‌ی حاکمه جدید به سرعت شکل پیدا کرد. کابیلا تلاش قابل‌قبولی

برای گسترش حلقه‌ی درونی خود یا درگیر کردن بیرون‌ماندگان از قدرت در اداره‌ی امور کشور صورت نداد. او نخبگان سیاسی و اقتصادی و نظامی موبوتو را طرد کرد و مخالفان سیاسی را با وضع قانون ممنوعیت تمامی فعالیت سیاسی درهم کوبید. کابیلا و مرتب‌ترین نزدیکش در ماه‌های بعد سریعاً امپراطوری‌های شخصی خود را بسط دادند و شروع به بنانهادن ثروت‌های شخصی کردند. رفتار آنها امیدها را در مورد آنکه طبقه‌ی حاکمه‌ی جدید نسبت به گذشته فساد و تمایل کمتری به ثروتمند کردن خود خواهد داشت بر باد داد.

کابیلا بدون بنانهادن اجماع داخلی اتحاد منطقه‌ای را از هم گسست، لذا در مشروعیت بخشیدن به رژیمش که به شدت به این مشروعیت نیازمند بود ناکام ماند. کابیلا تحت تأثیر تفکر شبه‌سوسیالیست خود از فعالیت‌های سیاسی ممانعت کرد و به همین سبب مورد انتقاد جامعه جهانی قرار گرفت.

۸-۳. دولت ژوزف کابیلا

تمایز اصلی میان لورنت کابیلا و ژوزف کابیلا که کشور را به فرآیند صلح رساند آن است که ژوزف به محض رسیدن به ریاست‌جمهوری به سراغ جامعه جهانی رفت و بدین وسیله آغاز فرآیند متوقف‌شده‌ی دستیابی به صلح را کلید زد. نهادهای گوناگون بانک جهانی دوباره به تعامل به کشور پرداختند. رفتار سرکوب‌گرانه‌ی کابیلا با مخالفان سیاسی، جامعه‌ی مدنی و رسانه‌های کنگو، دولت وی را بیشتر در انزوا قرار داد، این رفتار سبب شد که کابیلا از سوی جامعه‌ی بین‌المللی دعوت به رعایت بالای معیارهای دموکراسی و حقوق شود.

در این دوره با تشکیل دولت موقت برای نخستین بار در کشور دولتی فراگیر و انتخابی سرکار آمد. این دوره را می‌توان برهه‌ای نادر به حساب آورد که در آن توافقی واقعی میان نخبگان قدرت در کنگو به وجود آمد. بی‌شک کلید این موفقیت ورود جدی جامعه‌ی بین‌المللی به موضوع بود که با درکنار هم قراردادن دولت انتقالی و راندن آن به سوی دستیابی نهایی به نقاط عطف اصلی همچون رفرااندوم قانون اساسی و انتخابات ملی نقش محوری ایفاء کرد. تمامی بازیگران در دولت کرسی داشته و بنابراین فرصتی برای دسترسی به منابع داشتند. برای بیشتر احزاب و افراد گرداننده‌ی آنها، این وضع بهبودی

نسبت به شرایط گذشته خود به حساب می‌آمد و لذا انگیزه‌ای برای به‌گل‌نشاندن کشتی و به‌خطرانداختن چنین جایگاه حاضر و آماده‌ای نداشتند.

۹. زامبیا

برایان لوی^۱ در جست‌وجوی لبه بران یا اغواگر چاقوی توسعه‌ی زامبیا، روند توسعه این کشور را در چارچوب نظریه وضعیت طبیعی نورث موردبررسی قرار داده است. خاستگاه‌های زامبیا به‌عنوان یک واحد ملی تصادفی است. هنگامی که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم امپراطوری بریتانیا از آفریقای جنوبی به سمت شمال به سوی آفریقای مرکزی پیش می‌رفت دریافت که جاه‌طلبی‌های امپریالیستی‌اش در تضاد با جاه‌طلبی‌های آلمان، بلژیک و پرتغالی‌ها قرار دارد. مرزهای زامبیا نتیجه‌ی به‌جامانده ترفندهای دیپلماتیک موفقیت‌آمیز بریتانیا در متوقف‌ساختن پیشروی‌های رقبای خود در هریک از این جبهه‌ها به حساب می‌آمدند. مساحت سرزمین به‌جامانده وسیع بود و جمعیت‌های بومی پراکنده‌ی متعددی را در برمی‌گرفت که غیر از ارباب استعمارگرشان اشتراک چندانی با هم نداشتند. رشد اقتصادی زامبیا از کشف ذخایر عظیم زیرزمینی مس نشئت می‌گرفت. رونق فعالیت معدنی در کنار تقاضا برای نیروی کار، زامبیا را به یکی از شهری‌ترین اقتصادهای آفریقا تبدیل کرد.

حکومت زامبیا از نوع جمهوری چندحزبی با یک مجلس قانون‌گذاری است. رئیس‌جمهور و رئیس دولت زامبیا در دوره‌های ۵ ساله حکومت می‌کنند.

کنت کائوندا^۲ نخستین رئیس‌جمهور زامبیا بعد از استقلال بود. در سال ۱۹۷۲ کائوندا فعالیت تمام احزاب مخالف دولت را ممنوع اعلام کرد. بازار جهانی مس در سال ۱۹۷۵ فرو ریخت و به این دلیل که اقتصاد زامبیا متکی به مس است و سومین صادرکننده مس در دنیا می‌باشد ضربه‌ی اقتصادی زیادی به این کشور وارد کرد و باعث افزایش بدهی‌های سنگین دولت از جمله به آمریکا و شوروی شد، همچنین تورم شدید نیز بر اقتصاد زامبیا حکمفرما شد. از آن پس شورش‌ها در زامبیا آغاز شد که در جریان آن

1. Brian Levy

2. Kenneth Kaunda

چندین هزار تن کشته شدند. با افزایش فشارهای داخلی، کائوندا در ماه مه ۱۹۹۱ از کشور فرار کرد.

در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۱ انتخاباتی به صورت چندحزبی و دموکراتیک در زامبیا برگزار شد و رئیس‌جمهور جدید فردریک چیلوبا^۱ انتخاب شد. چیلوبا با شعار اصلاحات اقتصادی و متحول کردن زندگی مردم به قدرت رسید. او در آغاز با سیاست‌های خصوصی‌سازی و ایجاد بازار سهام سعی در سروسامان دادن به اقتصاد آشفته‌ی زامبیا را داشت که نتایج آن چندان امیدوارکننده نبود. چیلوبا، بار دیگر در نوامبر ۱۹۹۶ به مدت ۵ سال دیگر نیز به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. کائوندا (رئیس‌جمهوری پیشین) در سال ۱۹۹۷ قصد کودتا علیه دولت چیلوبا را داشت که کودتای او با شکست مواجه شد. پس از این کودتای نافرجام، کائوندا دستگیر و راهی زندان شد.

در سال ۱۹۹۱ با رکود در بازار مس و افت شدید قیمت آن، ضربه‌ی دیگری بر پیکره‌ی اقتصاد تک‌قطبی زامبیا وارد شد. در سال ۲۰۰۱ و پایان دوره ریاست‌جمهوری چیلوبا، وی قصد در تغییر در قانون اساسی را داشت که او بتواند برای یک دوره‌ی دیگر رئیس‌جمهور باقی بماند که با اعتراضات داخلی موفق به انجام این کار نشد. سپس چیلوبا از قدرت کنار رفت و معاونش، لوی مواناواسا^۲ در ژانویه ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور زامبیا شد. در ژوئن ۲۰۰۲ فساد مالی رئیس‌جمهور سابق (چیلوبا) افشا شد و او متهم شد که میلیون‌ها دلار از بودجه‌ی کشور را بالا کشیده‌است. چیلوبا در فوریه ۲۰۰۳ بازداشت و تبعید شد. در سال سپتامبر ۲۰۰۶ مجدداً انتخابات ریاست‌جمهوری در زامبیا برگزار شد و مواناواسا تا سال ۲۰۱۱ در سمت خود ابقا شد که پس از مرگ مواناواسا در سال ۲۰۰۸، رویا باندا^۳ معاون وی به این مقام رسید. پس از آن مایکل ساتا^۴ از سپتامبر ۲۰۱۱ تا

-
1. Frederick Chiluba
 2. Levy Mwanawasa
 3. Rupiah Banda
 4. Michael Sata

۲۰۱۴ در این مقام بود. او نیز حین ریاست درگذشتو ادگار لونگو^۱ رئیس‌جمهور کنونی کشور است.

در ماه آوریل ۲۰۱۷ (فروردین ۹۶) رهبر اپوزیسیون زامبیا به اتهام خیانت بازداشت شد. هاکاینده هیچیلم^۲ «رهبر حزب متحد برای توسعه ملی زامبیا» که سال پیش پس از شکست در انتخابات با اختلاف اندک نتایج را به چالش کشید، ظاهراً مانع از عبور کاروان حامل ادگار لونگو، رئیس‌جمهوری زامبیا شده بود.

۹-۱. الماس حکمرانی در زامبیا

دوره زمانی	نهادهای سیاسی رسمی	نهادهای اقتصادی رسمی	فراستان اصلی	رانت‌ها
۱۹۶۴-۱۹۷۲	دموکراسی چندحزبی، پارلمان همراه با انتخابات‌ها در حوزه‌های انتخاباتی، رئیس‌جمهور منتخب از طریق رأی مستقیم مردم	اقتصاد بازار و بخش خصوصی، حمایت قضایی از حقوق مالکیت، سهولت ورود و خروج به بازار	سایر احزاب، فراستان اقتصادی: مهاجرنشینانی با ریشه‌های اروپایی و آسیایی، اتحادیه‌های کارگری، سرمایه‌گذاران خارجی انگلیسی زبان	رانت‌های مس
۱۹۷۲-۱۹۹۱	حکومت تک‌حزبی، انتخاب‌های چند نامزد در حوزه‌های در انتخابیه حزب متحد استقلال ملی (UINP) و تعیین نامزد رئیس‌جمهوری درون این حزب	تسلط حکومت اکثریت بر صنعت و معدن، کنترل‌های قیمتی فراگیر، فضای عموماً نامطلوب کسبوکار	فراستان سیاسی و اقتصادی زیر پتر UINP، پارلمان سازمان‌های اقماری دولت و صاحبان کسبوکار، برخی سرمایه‌گذاران خارجی در سرمایه‌گذاری مشترک	رانت‌های مس به‌ویژه شامل جریان درآمدی، عایدات سازمان‌های اقماری، مصارف دولتی شامل کسر بودجه‌ها و کمک‌های خارجی
۱۹۹۱ به بعد	دموکراسی چندحزبی، پارلمان با انتخاب‌های چند حوزه‌ای،	اقتصاد بازار بخش خصوصی یا	فراستان سیاسی و اقتصادی چندپاره، شبکه‌های متعدد حامی	رانت‌های حاصل از خصوصی‌سازی، درآمدهای حاصل از

1. Edgar Lungu
2. Hakainde Hichilema

دوره زمانی	نهادهای سیاسی رسمی	نهادهای اقتصادی رسمی	فراستان اصلی	رانتها
	ریاست جمهوری منتخب از طریق رأی مستقیم مردم، قدرت واقعی متمرکز در مقام ریاست جمهوری	خصوصی سازی بی وقفه، تعیین قیمت توسط بازار، فضای کسب و کار با هزینه های مبادله ای بالا	پروری محلی با سازمان یافتگی ضعیف، سرمایه گذاران خارجی	مس، پیوندها با سرمایه گذاران خارجی، مصارف دولتی و کمک های خارجی

۹-۲. خط سیر سیاسی و نهادی زامبیا

زامبیا در طول استقلال خود تاب سیاست لیبرال و اقتصاد بازار را نیاورد. تجربه یک اقتصاد دولتی دستوری را دنبال کرد و سپس از این تجربه سرخورده شد و راه خود را در بازگشت به بازارها و کثرت گرایی یافت.

۹-۳. زامبیا از یک دریچه ی نظام دسترسی محدود

از این دیدگاه، روایت تبدیل به داستانی از جست و جو برای رسیدن به دو یا سه هدف متمایز می شود:

۱. تضمین ثبات سیاسی و اجتماعی در کشور به وجود آمده از سوی استعمار که در مرحله استقلال سابقه ای از حکمرانی خارج از چتر استعمار نداشت.
 ۲. برآوردن و متوازن ساختن خواسته های فراستان کشور در زمینه ثروت و قدرت
 ۳. پاسخ گفتن به فشارها و مطالبات از فرودستان از جمله جهت کاهش فقر
- زامبیا از سه طریق سعی به تأمین این اهداف کرد:

الف) اقدام نخست بین سال های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ براساس به ارث بردن قالب های نهادی نظام دسترسی باز در زمان استقلال آزاد شد. این قالبها به دلیل عدم کفایت مشهودشان در تضمین ثبات و برآورده ساختن خواسته های مجموعه نخبگانی که به تازگی قدرت سیاسی را به دست آورده بودند از هم گسیختند.

ب) کنش دوم بین سال های ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۰ با انتشار رسمی یک قانون اساسی جدید در سال ۱۹۷۲ کلید خورد که زامبیا را به یک نظام دسترسی محدود پایه با دموکراسی

مشارکتی تک‌حزبی و سیطره‌ی گسترش یافته‌ی حکومت در اقتصاد متحول ساخت. با ثابت‌شدن عدم‌توانایی نظم جایگزین در تحقق اهداف دارای اولویت کشور شاهد ازهم‌پاشیده‌شدن تدریجی آن بود. (ج) کنش سوم در سال ۱۹۹۱ با یک انتخابات چندحزبی و شکست و متعاقب آن انحلال حزب حاکم سابق آغاز شده و با آزادسازی بی‌درنگ دنبال شد.

میراث استعمار و ازهم‌گسستن آن

قدرت‌های استعماری به‌هنگام خروج معمولاً نهادهای سیاسی و اقتصادی به ارث می‌گذارند که آرمانی‌تر از واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی آن کشور تازه استقلال‌یافته هستند. علت اصلی که عموماً موردتوجه قرارگرفته آن است که مخالفت با قدرت استعماری به مبانی برای یک ائتلاف ملی‌گرا تبدیل می‌شود که گروه‌های متفرق با تفاوت‌های واگرا و متضاد نهفته را گردهم می‌آورد. اما این اختلافات تنها تا زمان پس از استقلال نهفته باقی می‌ماند. این اتفاق در زامبیا هم رخ داد و پس از رهایی از بریتانیا، جنبش ملی‌گرایانه در معرض جناح‌بندی قرار گرفت و درنهایت حزب متحد استقلال ملی یا UINP به رهبری کنت کاؤندا، گروه در ابتدا مسلط کنگره ملی آفریقایی را سرکوب کرد.

در سال ۱۹۶۴ زامبیا استقلال خود را به‌دست آورد که با یک قانون اساسی دموکراتیک ترکیبی یعنی پارلمانی ریاستی همراه بود، اما نهادهای به‌ارث جامانده منجر به دو گسست در این کشور شد. نخست، گسست اقتصادی بود. اگرچه قدرت سیاسی به اکثریت آفریقایی انتقال می‌یافت، اما در سال‌های بلافاصله بعد از استقلال، الگوهای مالکیت و اداره و دسترسی به فرصت‌های درآمدی همچنان نظام دسترسی سابق را بازتاب می‌داد. به بیان دیگر اگرچه نهادهای سیاسی و ترکیب فرادستان تغییر کرده بود، اما با سیطره‌ی فرادستان سابق بر رانتهایی که از سوی نهادهای اقتصادی به‌ارث‌رسیده پشتیبانی می‌شدند. این رانته‌ها عمدتاً دست آنها باقی می‌ماند.

دومین گسست در نحوه‌ی پرداختن به تمایلی پنهان به سوی چندپارگی در این کشور جدید نهفته بود که برای خود هیچ‌گونه هویت ملی طبیعی نداشت.

در زمان تک‌حزبی با زامبیایی کردن اقتصاد و فروش سهام سرمایه‌گذاران خارجی به دولت، نهادهای استعماری به‌جامانده از هم گسیخت و کشور از حالت دسترسی باز به ارث رسیده به سمت دسترسی محدود حرکت کرد.

در سال ۱۹۷۱ شرکت‌های بیمه و انجمن‌های ساختمانی، ملی اعلام شدند و یک بانک تجاری با مالکیت دولت جهت رقابت با بانک‌های تجاری خصوصی باقی مانده تأسیس شد. در جبهه‌ی سیاست داخلی در سال ۱۹۷۲ تمامی احزاب سیاسی به غیر از حزب استقلال ملی ممنوع اعلام شدند. نظام تک‌حزبی با نظم دسترسی محدود پایه یک دوره‌ی بازگشت به عقب برای زامبیا به شمار می‌رود.

۹-۴. زامبیا در یک نظام دسترسی محدود

علت ریشه‌ای ناکامی کشورها خودِ منطق نظام دسترسی محدود نیست. درحقیقت براساس رویکرد مبتنی بر دسترسی باز یا محدود، تمامی نظام‌های پایدار دسترسی باز از دل نظام‌های دسترسی محدود موفق پدیدار می‌شوند، بلکه مسئله‌ی ریشه‌ای ناتوانی در متناسب‌ساختن منطق سیاسی توافقات‌های فرادستان در نظام دسترسی محدود زامبیا با واقعیت‌های اقتصادی دشوارتر از انتظار کشور از جمله سقوط قیمت مس و محدودیت‌های آن به لحاظ دسترسی به رانت‌ها بود.

این نظام در یک موازنه‌ی سه گانه، نهادهای سیاسی و اقتصادی را با توافقی جدید میان فرادستان هم‌جهت می‌ساخت و قدرت سیاسی و اقتصادی را در زیر چتر کنترل دولت در هم ادغام می‌کرد. دستگاه اداری به عنوان منبع اصلی برای حامی‌پروری و کنترل، بلافاصله بعد از استقلال به رشدی شتابان دست یافت. دستگاه دولت اداره صنعت مس را دست گرفت تا به‌عنوان بزرگترین کارفرما در زامبیا تبدیل شود. خلق شغل در دستگاه اداری با مقاصد حامی‌پروری صورت می‌گرفت، اما درنهایت به دلیل بحران اقتصادی و تحولات سیاسی متعاقب با آن امکان‌ناپذیر شد. در این دوره یک رشد کوتاه مدت به وجود آمد، ولی پس از آن روبه‌افول گذاشت. جنبش قدرت کارگری به‌شکلی تعیین‌کننده به مخالفت علیه دولت پرداخت. رفراندومی که در سال ۱۹۹۰ انجام شد حمایت گسترده‌ی مردم از دموکراسی چندحزبی را به نمایش گذاشت. در سال ۱۹۹۱ حزب مخالف که رهبر آن در رأس اتحادیه‌ی کارگری قرار داشت به پیروزی رسید.

۹-۵. عوامل شکست دسترسی محدود تک حزبی

۱. عامل خارجی: عامل کلیدی خارجی قیمت مس بود که سهم عمده‌ای را در درآمدهای دولت داشت. بی‌ثباتی‌های قیمت مس هرگونه تلاش برای ایجاد تکانه مثبت اقتصادی و مدیریت سیاسی را پیچیده می‌کرد.
۲. عوامل اقتصادی: ضعف خطمشی‌های اقتصادی در سطح خرد و کلان از جمله عوامل شکست بود. به دنبال کاهش قیمت مس استقراض‌های خارجی و بدهی‌های سنگین افزایش یافت.
۳. عامل سیاسی: حزب حاکم پس از استقلال دیگر نهادی به شمار نمی‌رفت که حتی قادر به جلب تعهدات اعضای خود باشد، چه رسد به اعضای کل جامعه (برای اقدام جمعی). از آنجایی که هیچ جولان‌گاهی برای بلندپروازی وجود نداشت فشارهای فرادستان برای دسترسی به منابع و قدرت چندبرابر شد. امری که بر توانایی طرح‌ریزی و تعیین خطمشی‌ها در تمامی حوزه‌های قابل تصور اثر سوء داشت. مناقشه‌ها بر سر خطمشی اقتصادی همچنین علت بی‌واسطه‌ی چرخش سرنوشت‌ساز اتحادیه‌ی کارگری علیه دولت به شمار می‌رفت و منجر به حرکت از نظم دسترسی محدود مسلط به سمت نظم دسترسی محدود حامی - پیرو رقابتی شد.
- دولت جدید با حمایت مستمر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بسته اجماع واشنگتن در زمینه‌ی ثبات اقتصاد کلان، رهاسازی نرخ ارز و بازارها و خصوصی‌سازی را بی‌باکانه به اجرا گذاشت. خصوصی‌سازی به‌ویژه برای بنگاه‌های تجاری به سرعت پیش رفت و با تأسیس بورس اوراق بهادار برای بیشتر بخش‌ها شتاب گرفت. اما با وجود گشودگی ظاهری، نه نهادهای سیاسی زامبیا و نه نهادهای اقتصادی زامبیا به‌طور دقیق به‌عنوان تسهیل‌کنندگان دسترسی باز شناخته نمی‌شوند.
- در طول زمان خودی‌ها راه‌های فرار از قوانین حاکم بر خصوصی‌سازی را پیدا کردند و شرکت‌های دولتی سابق از جمله اقامتگاه‌های توریستی، بنگاه‌های تولیدی و شرکت‌های تجاری را در ازای بهایی ناچیز و یا در ازای هیچ به چنگ آوردند.
- یک مجموعه از علل برای رویکرد شخصی‌گرایانه‌تر نسبت به چانه‌زنی فرادستان (در مقایسه با دوره‌ی بلافاصله پس از ۱۹۶۴) با فقدان تعصب‌های ملی‌گرایانه ارتباط دارد.

پایین آوردن شدید انتظارات (هم بیم‌ها و هم امیدها) از حکومت در اینجا معنا می‌یابد. به‌صورتی که در نیمه‌ی دوم دوره کائوندا، شهروندان خسته از آشفتگی و عملکرد نامطلوب اقتصادی به‌حال خود رها شده بودند و فرادستان سنتی غیرخودی از به‌خطر افتادن جایگاه ممتازشان به‌واسطه‌ی نوسازی بلندپروازانه‌ی حکومت کمتر بیم داشتند. پیامد کوتاه‌مدت این امر نتیجه‌ای پربذل و بخشش بود که «جنش برای دموکراسی چندحزبی»^۱ (MMD) را قادر ساخت سرزنش‌های مداوم بابت افزایش دشواری‌ها را متوجه نهادهای مالی بین‌المللی کند. فقدان حمیت ملی خلأهای قابل‌توجهی را در قابلیت‌های ختامشی‌گذاری داخلی بر جا نهاد. هیچ ظرفیت نهادینه‌شده‌ای (درون یا بیرون از حکومت) برای دفاع از منافع ملی به‌جای منافع فردی وجود نداشت و این امر وابستگی به مشورت‌های فنی نهادهای مالی بین‌المللی را شدت می‌بخشید.

۱۰. موزامبیک

برایان لوی در یک تحلیل تطبیقی میان توسعه موزامبیک و زامبیا، اقدام به تبیین روند فرآیند توسعه سیاسی و اقتصادی در چارچوب دیدگاه نورث کرده است. موزامبیک در چند دهه‌ی اخیر از یک مستعمره‌ی به‌شدت تحت کنترل به سمت یک رژیم تک‌حزبی مارکسیست لنینیستی و به یک دموکراسی چندحزبی حرکت کرده است. هرچند از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ موزامبیک رسماً یک دموکراسی بازارمحور به‌شمار می‌آید، اما عملکرد واقعی جامعه از جهات گوناگونی با نظام‌های دسترسی پیشین برابری می‌کند.

۱۰-۱. الماس حکمرانی در موزامبیک

دوره زمانی	نهادهای سیاسی رسمی	نهادهای اقتصادی رسمی	فرداستان اصلی	رانت‌ها
زمان استعمار	فرماندار منصوب از سوی پرتغالی‌ها	نظم استعماری، سوداگران، سندیکاها، شرکتی مورد تأیید حکومت، نیروی کار اجباری یا قراردادی	فرمانداران استعماری، مستعمره‌نشینان پرتغالی، بازرگانان اروپایی	کشاورزی مبتنی بر کشتزارهای بزرگ، نیروی کار اجباری، کارگران فصلی و اجباری در معادن طلای آفریقای جنوبی
۱۹۸۰-۱۹۸۲	حکومت مارکسیست، لنینیستی، اندک‌سالاری سلسله‌مراتبی، جبهه آزادی بخش موزامبیک یا فرلیمو،	نظم استعماری، سوداگران، سندیکاها، شرکتی مورد تأیید حکومت، نیروی کار اجباری یا قراردادی	فرلیمو، دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی و اعضای پیشتاز	تخصیص دارایی‌های سابقاً در تملک استعمار، کمک خارجی
۱۹۹۴ تا کنون	دموکراسی چندحزبی، ساختار حزبی ضعیف	اقتصاد بازار، خصوصی‌سازی	فرداستان متصل به فرلیمو	سرمایه‌گذاران خارجی و گسترش پروژه‌های منابع طبیعی، کمک‌های خارجی

۱۰-۲. از زمان استعمار تا دولت سوسیالیستی

کسب‌وکارهای تجاری و نیز صنعتی، مزارع کوچک و مشاغل کارگری صنعتی همگی در دست صدها هزار نفر از مستعمره‌نشینان بودند. در دوره‌ی استعمار رانت‌ها عبارت بودند از: سیطره بر زمین‌های کشاورزی، تولید اجباری پنبه و فروش آن به پرتغال با نصف قیمت جهانی، محدودیت‌های سخت بر توسعه صنعتی در موزامبیک، نظام کاری اجباری با دستمزد بسیار کم.

پس از انقلاب صورتی در پرتغال، مقام‌های پرتغالی به‌تازگی دموکرات‌شده به موزامبیک استقلال حاکمیتی بخشیدند و قدرت را مستقیماً به یک سازمان فراگیر ملی‌گرا یعنی فرلیمو منتقل ساختند. این سازمان در جریان تبعید و جنگ چریکی سطح پایین خود از

ائتلافی از سازمان‌های ملی‌گرا به یک حزب به‌شدت کنترل‌شده مارکسیست لنینیستی تکامل یافت. این سازمان با کمک شوروی تسلط کامل بر بخش‌های موزامبیک را به‌دست آورد و در راستای باورهای مارکسیستی از تعاونی‌های کشاورزی در جهت پشتیبانی از بازسازی اقتصاد بهره می‌جست.

نقطه ضعف الماس حکمرانی فرلیمو این بود که توافق‌های فرادستان در آن فراگیری اندکی داشت. با سختگیرانه‌تر شدن سیطره فرلیمو و گسترش بلندپروازانه‌ی آن، این ضعف به‌طور فزاینده‌ای ظهور یافت. فرلیمو به‌جای اذعان به ضعف خود و گام برداشتن محتاطانه مصمم به بسط لجوجانه‌ی برنامه کاری خود در زمینه‌ی مالکیت اشتراکی و کنترل دولت در نواحی مرکزی بود. حزب رنامو^۱ از خشم علیه فرلیمو کمک گرفت و یک جنگ داخلی بزرگ آغاز شد و درنهایت میان دو حزب صلح ایجاد شد و از آن پس در این کشور انتخابات برگزار می‌شود. موزامبیک در حال حاضر جزء بزرگترین کمک‌گیرندگان از سرمایه‌های خارجی محسوب می‌شود.

از ۱۹۹۴، تعادل در حکمرانی چهار مبنای مؤثر خارق‌العاده‌ای برای بازسازی اقتصاد و توسعه در اختیار موزامبیک گذاشت. رشد در این کشور، دو پیشران داشت: نخست سرمایه‌گذاری خارجی با کمک‌های بومی و پیشران دوم کمک‌های خارجی بود. موفقیت موزامبیک و پویایی متعاقب آن مخاطره‌ای به همراه دارد. این موفقیت می‌تواند به تضعیف تعادل در حکمرانی که این وضعیت را ممکن ساخت بینجامد، زیرا فرلیمو که دیگر با تهدید انتخاباتی قابل توجهی روبرو نیست، نسبت به شهروندان کمتر پاسخگو خواهد بود. زیاده‌خواهی منجر به برهم‌خوردن تعادل می‌شود. اکنون حزب فرلیمو باید مراقب آن باشد.

1. Renamo